

فراخوان اتحادیه های
کارگری جهان به
رئیس جمهور جدید ایران:

به سرکوب
سندیکاها در ایران
پایان دهید!

در صفحه ۷

برنامه های اقتصادی دولت جدید و منافع طبقه کارگر

پس از مراسم سوگند خوردن (تحلیف) و در پی نخستین نشست مطبوعاتی حسن روحانی، سیاست های دولت جدید در مورد مسئله های کارگری را با وضوح بیشتری می توان دید. به ویژه آنکه معرفی علی ربیعی برای پست وزارت کار، با نظر داشت این نکته که او در مورد مسئله های کارگری سیاست معینی را دنبال می کند، از هم اکنون پرسش های بسیاری را برای فعالان جنبش کارگری مطرح ساخته

ادامه در صفحه ۲



شماره ۹۲۷، ۲۱ مرداد ۱۳۹۲
دوره هشتم، سال بیست و هفتم

گفت و گوی "نامه مردم" با رفیق "حمیدی حسین"، رهبر سندیکایی مصر در ص ۱۲

در آستانه سالگرد فاجعه
ملی سال ۱۳۶۷:
معرفی و مجازات امر
دهندگان و عمل کنندگان
در این کشتار، خواستی
ملی و همگانی است!

تلاش برای برپایی کارزاری مشترک و سراسری باهدف آزادی بی درنگ و بی قیدوشرط زندانیان سیاسی - عقیدتی و همچنین پایان دادن به حصر زهرا رهنورد، میرحسین موسوی، و مهدی کروبی جدی ترین موضوع بحث مردم در طول هفته های اخیر بوده است، به ویژه آنکه با آغاز کار دولت حسن روحانی و قول های داده شده، مردم میهن ما خواستار پایان یافتن فضای سرکوب و جو امنیتی و به وجود آوردن تغییرهای ملمس شدنی در عرصه های گوناگون زندگی سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، و فرهنگی ایرانند. همزمان با اعلام نتیجه رای دادگاه جنایت های "کهریزک"، فشار بر زندانیان سیاسی - عقیدتی باهدفی مشخص از سوی رژیم ولایت فقیه شدت یافت. هجوم ماموران و گزمنگان مسلح به بند ۳۵۰ "اوین" و بازرسی وهن آمیز سلول ها و اتاق های زندان و وسایل زندانیان، مخالفت دادستان انقلاب اسلامی تهران با مرخصی عده ای از زندانیان سیاسی به ویژه فعالان دانشجویی و کارگری گرفتار در بند رژیم، اعلام اعتصاب غذای گروهی از زندانیان سیاسی "اوین" در هفته های گذشته، و انتشار خبرهایی

ادامه در صفحه ۳

توهم پراکنی درباره "تغییر ماهیت حکومت دیکتاتوری" در ایران!

در آستانه انتخابات ریاست جمهوری در خردادماه ۱۳۹۲، و در اوضاع و احوالی که رژیم حاکم به طور واضح قصدش به مهندسی کردن شرایط انتخابات به منظور تحمیل موضع هایش را اعلام کرده بود، برخی نیروها و شخصیت های سیاسی کشف تغییری کیفی در تفکر و رفتار "مقام رهبری" را مدعی شدند، و این استدلال را پیش کشیدند که، گویا دیکتاتوری حاکم تغییر ماهیت داده است و قرار است به سمت "وفاق ملی" و قبول "کابینه ائتلاف ملی" حرکت کند. متأسفانه این نیروها و شخصیت ها، که برخی از آن ها در گذشته بی نه چندان دور مدعی نمایندگی تفکر "چپ نوین" بودند، اکنون در تلاش اند تا دیگر بار عملکردهای مماشات گرایانه شان با دستگاه ولی فقیه را بر جنبش تحمیل کنند و آن را در مبارزه اش در مسیر گذار از دیکتاتوری، به عقب نشینی وادارند. حقیقت اینکه، در حالی که تضاد رژیم ولایتی با مردم به درجه حادی رسیده بود، هیئت حاکمه رژیم و شخص خامنه ای، با درک واقعیت های موجود، به خصوص در مورد بحران اقتصادی، تحریم های ویرانگر خارجی و ضرورت مدیریت بحران انفجاری جامعه و با روشن کردن این موضوع که تنها نوع "اصلاحاتی" که مورد قبول ولی فقیه است مجاز می باشد

ادامه در صفحه ۶

با اعلام اسامی وزرای پیشنهادی حسن روحانی و روشن شدن این واقعیت که روحانی برای ارائه این لیست دوبار مجبور شده است اسامی وزرای پیشنهادی را تغییر دهد تا رضایت ولی فقیه رژیم را کسب کند و با توجه به اینکه مجلس برگماردگان ولی فقیه همچنان می تواند شماری از وزرای پیشنهادی او که خط و مرز روشنی با جنبش اعتراضی توده ها و یا به قول سران ارتجاع "فتنه ۸۸" نکشیده اند، را رد صلاحیت کند سیمای روشنی تری از امکانات، توان و حتی تمایل اصلاحی دولت آینده و عملکرد آن در چارچوب حاکمیت رژیم ولایت فقیه به دست می آید. برگماری افراد جنایتکاری، همچون پور محمدی به وزارت دادگستری و وارد کردن شماری از وزراء با سوابق روشن امنیتی و توجه به نظرات اقتصادی حاکم بر دولت جدید از جمله شخص روحانی باردیگر بر این واقعیت مهر تأیید می زند که نظام سیاسی حاکم بر میهن ما، یعنی رژیم ولایت فقیه، نظامی است دیکتاتوری، که بدون مبارزه و فشار جنبش مردمی نمی توان از آن انتظار داشت که حتی به خواست های حداقل اکثریت مردم تن در دهد. عدم دعوت از محمد خاتمی به مراسم تحلیف حسن روحانی، در حالی که روشن است بدون حمایت خاتمی و اصلاح طلبان، روحانی نمی توانست پیروز انتخابات گردد، نشانگر این واقعیت است که آقای روحانی تنها در چارچوب های مورد قبول رژیم ولایت فقیه حرکت خواهد کرد.

با هم به سوی تشکیل جبهه واحد ضد دیکتاتوری

برای آزادی، صلح، استقلال، عدالت اجتماعی و طرد رژیم "ولایت فقیه"!

ادامه بر نامه های اقتصادی دولت جدید ...

است. آقای روحانی که در دوران تبلیغات انتخاباتی وعده جبران شکاف تورم- درآمد کارگران را داده بود، در نخستین نشست مطبوعاتی در پاسخ به پرسش خبرنگار "ایلنا" [خبرگزاری کار ایران] در خصوص چگونگی برطرف ساختن شکاف تورم- مزد کارگران و زحمتکشان اعلام داشت که، در صد روز اول کار دولت واقعیت‌های اقتصادی را برای مردم بازگو خواهد کرد، و نیز اینکه این شکاف و تفاوت تورم با سطح دستمزد چه زمانی پر شود وابسته به شرایط است.

آن چنان که پیداست، دولت یازدهم با ادامه سیاست‌های اقتصادی- اجتماعی‌ای مانند آزادسازی اقتصادی، راه‌حل مشخصی به سود منافع کارگران در اولویت برنامه‌اش ندارد، یا لااقل در ابتدای کار چنین اراده‌ای را ندارد. حل مسئله شکاف درآمدی و افزایش دستمزدها مطابق نرخ واقعی تورم، از خواست‌های اصلی طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان است. درحقیقت، شکاف درآمدی و کاهش قدرت خرید زحمتکشان نتیجه اجرای سیاست‌هایی چون هدفمندی یارانه‌ها و تعدیل اقتصادی است. در هفته‌های پایانی فعالیت دولت قبلی، احمدی‌نژاد با استناد به گزارش "صندوق بین‌المللی پول"، اجرای برنامه هدفمندی یارانه‌ها را از افتخارات دولت خود نامیده بود.

باید دید که اجرای سیاست‌های نولیبرالی "تعدیل اقتصادی- شوک درمانی- بازار آزاد"، که از سوی مرکزهای امپریالیستی "صندوق بین‌المللی پول" و "بانک جهانی" دیکته شده‌اند- یعنی نهادهایی که رئیس جمهوری سابق [احمدی‌نژاد] تمجیدشان از برنامه‌های اقتصادی و عملکرد او را همراه با افتخار به رخ مردم ایران می‌کشید- بر زندگی طبقه کارگر و زحمتکشان ایران، به‌خصوص در هشت سال اخیر، چه اثرهایی داشته‌اند.

کارفرمای کارخانه فولاد زاگرس، در روز ۱۸ تیرماه ۱۳۹۲، با عنوان کردن "ناتوانی مالی و زیان ده بودن تولید"، ۲۳۵ کارگر این کارخانه را اخراج کرد (ایلنا، ۲۴ تیرماه؛ ایلنا، ۳۱ تیرماه). بعد از اخراج ۲۳۵ کارگر از این کارخانه در روز ۱۸ تیرماه، مدیر عامل کارخانه با ارسال "پیامکی به ۵۰ کارگر باقی‌مانده اعلام کرده بود تا اطلاع ثانوی در محل کار خود حاضر نشوند" (ایلنا، ۲۹ تیرماه). یکی از کارگران شاغل در کارخانه اعلام کرد: "تصور کارگران از دریافت این پیامک بعد از اخراج همکارانشان این است که کارفرما می‌خواهد زمینه اخراج آنان را نیز به مرور فراهم کند" (ایلنا، ۲۹ تیرماه). کارگران اخراجی در روزهای ۱۹ و ۲۰ تیرماه در برابر اداره کار شهرستان قروه و استانداری کردستان تجمع کردند؛ به‌علت دریافت نکردن پاسخی از سوی مسئولان ایالتی، در روز ۲۴ تیرماه ۱۸۰ نفر از کارگران اخراجی عازم تهران شدند (ایلنا، ۲۷ تیرماه). ۱۸۰ کارگر اخراجی، در ۲۴ تیرماه، در خیابان پاسور تجمع کردند، و روزهای پس از آن - ۲۵ و ۲۶ تیرماه - به تجمع خود اما این بار در برابر مجلس ادامه دادند. هم‌زمان با تجمع در مقابل مجلس، ۱۷۰ نفر از کارگران اخراجی نامه‌یی دربردارنده درخواست‌هایی در ۸ بند به رئیس مجلس شورای اسلامی، علی لاریجانی، ارائه کردند و در آن خواستار "بازگشت به کار خود شده و معوقات حقوقی سه ماهه گذشته‌شان را مطالبه" کردند. کارگران اخراجی در نامه‌شان درضمن نوشته بودند: "برخی مسئولان... شهرستان قروه به مشکلات مردم بخصوص کارگران توجه‌ای نشان نمی‌دهند و حتی حوصله شنیدن درد مردم را ندارند" (ایلنا، ۲۵ تیرماه). در روزهای تجمع کارگران در مقابل مجلس، از ورود کارگران به داخل مجلس جلوگیری شده بود، و آقای سلیمانی از کارگران خواسته بود به تجمع خود در مقابل مجلس خاتمه دهند (ایلنا، ۲۶ تیرماه). ۱۸۰ کارگر اخراجی، بعد از تجمع سه روزه‌شان در هوای گرم تهران و گذراندن شب‌ها در محوطه‌ی بهشت زهرا و "بدون دریافت پاسخ مشخصی از نمایندگان [مجلس] و دولت راهی شهرستان" خود شدند (ایلنا، ۲۷ تیرماه). پس از بازگشت ۱۸۰ کارگر اخراجی کارخانه فولاد زاگرس از سفر اعتراضی سه‌روزه‌شان به تهران، تمام ۲۳۵ کارگر اخراجی در برابر اداره تعاون کار و رفاه اجتماعی شهرستان قروه به تجمع خود ادامه دادند (ایلنا، ۲۷ تیرماه). تمام ۲۳۵ کارگر اخراجی، در ۲۷ تیرماه "برای بازگشت بکار خود با تشکیل یک پرونده واحد به اداره کار شهرستان قروه طرح شکایت کردند" (ایلنا، ۳۱ تیرماه). ۲۰۰ نفر از کارگران اخراجی کارخانه فولاد زاگرس، به‌منظور پیگیری خواست‌های‌شان، در روز ۳۱ تیرماه دوباره به تهران رفتند و مجدداً در برابر مجلس تجمع کردند (ایلنا، ۳۱ تیرماه). روز اول مردادماه:

زاهد ربیعی، به نمایندگی از طرف کارگران، و کارفرمای کارخانه فولاد زاگرس، در جلسه "کمیسیون اصل ۹۰ مجلس" حضور یافت، و نتیجه این جلسه را این گونه تشریح کرد: "... در جلسه دپروز مصوب شد تمامی ۲۳۵ کارگر اخراج شده به کار خود بازگردند و کارفرما حق قطع رابطه کاری این کارگران با کارخانه را ندارد. ... تکلیف شد کارخانه به سرمایه‌گذاری که صلاحیت مدیریت کارخانه را داشته باشد واگذار شود و هر سرمایه‌داری که کارخانه را تحویل گرفت، برای ادامه تولید از نیروهای فعلی استفاده کند و حق اخراج کارگران را ندارد.... کارفرما تعهد داد معوقات حقوقی کارگران را حداکثر تا ۱۵ روز آینده پرداخت کند و از کارگران خواست با دریافت حقوق ماهانه تا اطلاع ثانوی در کارخانه حضور فیزیکی نداشته باشند". روز دوم مردادماه: ابراهیم ملایبگی، مدیرعامل کارخانه فولاد زاگرس، بخشی از توافق‌هایی را که نماینده کارگران در بالا به آن‌ها اشاره کرد، تکذیب کرد و گفت: "در جلسه کمیسیون اصل نود مصوبه ای در خصوص بازگشت به کار کارگران تصویب نشد" (ایلنا، ۲ مردادماه). تعطیل شدن مرکزهای تولیدی در سطحی این چنین وسیع و به طرز ویران کننده، نتیجه مستقیم اجرای سیاست‌های تعدیل اقتصادی پیشنهادی نهادهای امپریالیستی، اجرای سیاست خصوصی سازی تاسیسات تولیدی برای دستیابی به پول‌های کلان برای آفازدها و عنصرهای فاسد پیوسته به نظام، اجرای سیاست واردات لجام گسیخته در مسیر تأمین حداکثر سود برای مسئولان نظام و سپاه پاسداران، و همچنین نتیجه تحریم‌های امپریالیستی‌اند، که بخشی از آن پیامد سیاست‌های ماجراجویانه دولت ضدملی احمدی‌نژاد بوده‌اند. کارخانه فولاد زاگرس نمی‌بایست بسته می‌شد و کارگران شاغل در آن نمی‌بایست به صورت جمعی بیکار می‌شدند. کارگران مبارز فولاد زاگرس، با وجود دریافت نکردن حقوق سه‌ماهه‌شان، نمی‌بایست حتی یک دفعه هم به تهران مسافرت می‌کردند و شب‌های خود را در محوطه گورستان بهشت زهرا می‌گذراندند [به دلیل نداشتن امکان مالی برای گذراندن شب در مسافرخانه‌ی]. اما از شواهد امر پیداست که پس از تحمل مشکل‌های فراوان، با مبارزه‌ی متد، مداوم، و پیگیری قاطعانه مطالبه‌های‌شان، کارگران کارخانه فولاد زاگرس توانسته‌اند به پیروزی مقطعی ستودنی‌ای دست یابند. نمونه دیگری از اعتراض‌های کارگری: خبرگزاری مهر، ۲۹ تیرماه ۱۳۹۲، به نقل از ابوالفضل فتح‌اللهی، گزارش داد: "از خرداد ماه سال جاری... اجرای بیمه کارگران ساختمانی با اعلام مجلس متوقف است و در سال جاری هنوز هیچ کارگری در این بخش بیمه نشده است. ... یک میلیون و ۸۰۰ هزار کارگر ساختمانی شناسایی شده در کشور داریم". ایلنا، ۳۰ تیرماه، به نقل از اکبر شوکت، از حضور اعتراض‌آمیز بیش از ۱۰۰ کارگر، به نمایندگی از سوی کارگران ساختمانی نقطه‌های مختلف کشور، در محل تماشاچیان صحن علنی مجلس، گزارش داد: "این کارگران ساختمانی که از شهرهای کوچک استان‌های خراسان شمالی، جنوبی و رضوی، سمنان، گلستان، مازندران، قم، فارس، یزد، لرستان، آذربایجان شرقی و تهران با حضور در ساختمان پارلمان نسبت به مصوبه مجلس شورای اسلامی مبنی بر اختصاص ۹ هزار میلیارد ریال به سازمان تأمین اجتماعی برای بیمه کارگران ساختمانی معترضند، زیرا این مبلغ برای بیمه کردن یک میلیون و ۷۰۰ هزار کارگر ساختمانی واجد شرایط، کافی نیست". پس از بی‌اعتنایی نمایندگان به کارگران معترض، نادر قاضی پور، نماینده ارومیه، در تذکری، گفت: "نمایندگان کارگران ساختمانی کل کشور در مجلس تجمع کرده‌اند. از این رو از شما می‌خواهیم یک نفر از نمایندگان را به نمایندگی از مجلس به جمع آنان بفرستید تا مسائل آنان به مجلس منتقل شود" (ایلنا، ۳۰ تیرماه). این در شرایطی است که، مثلاً با وجود ثبت نام ۱۵۰۰ کارگر ساختمانی برای پوشش بیمه‌ای در شهر خرم‌دره، "سال گذشته حداقل ۵۰۰ کارگر ساختمانی از خدمات بیمه‌ای بهره‌مند شدند، اما تعداد بیمه‌شدگان در سال جاری به حداقل ۱۵۰ نفر رسیده است" (ایلنا، ۳۰ تیرماه).

رسانه‌های عمومی، در چهار ماه اخیر، مطلب‌های زیادی درباره اعتراض‌های کارگری نسبت به حداقل دستمزد سال ۱۳۹۲ و افزایش حقوق مسکن و خوار و بار کارگران نوشته‌اند. گزارش‌های زیادی نیز در رابطه با شکایت کارگران به شورای عالی کار و دیوان عدالت اداری منتشر شده است. در حکم نمونه‌هایی از سرانجام این اعتراض‌ها و شکایت‌ها، می‌توان به گزارشی از ایلنا، اول مردادماه، نگاه کرد که با تیتیر: "تاخیر در برگزاری جلسه ویژه افزایش حقوق به قصد پایان یافتن دولت دهم"، می‌نویسد: "تعلل مسئولان وزارت کار در برگزاری جلسه ویژه شورای عالی کار در حالی است، که طبق قانون این شورای عالی باید ماهی یکبار بصورت عادی تشکیل جلسه دهد". در گزارشی دیگر از همین خبرگزاری، اول مردادماه، و با تیتیر: "بی‌تفاوتی قوای اجرایی و قضایی به شکایت کارگران علیه مزد ۹۲"، به نقل از اسماعیل حق‌پرستی، نوشت: "دیوان عدالت اداری نمی‌تواند شکایت جامعه کارگری را عادی تلقی کند و طبق روند معمول که ممکن است ماه‌ها و گاه سال‌ها به طول بیانجامد به این پرونده که با معیشت جامعه ۴۰ میلیون نفری رابطه مستقیم دارد، رسیدگی کند". در

ادامه برنامه های اقتصادی دولت جدید ...

تشریح نمونه‌های بالا، به واکنش مسئولان دولت ضدملی احمدی نژاد، مجلس سرسپردگان به ولایت، و مقام‌های مرتجع و فاسد قوه قضائیه به مشکل‌های کمرشکن زندگی طبقه کارگر اشاره مختصری کردیم. اکنون به نمونه‌یی از دهن کجی خود ولی فقیه به این مشکل‌های طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان کشورمان اشاره می‌کنیم. در اوایل ماه رمضان، تعدادی از تشکل‌های حکومتی [زرد] کارگری، سید کالای ویژه کارگران و کاهش ساعات کاری در ماه رمضان را خواستار شدند. نمونه‌هایی از گزارش‌های مرتبط با این خواست، در خبرگزاری ایلنا (۲۲ و ۲۳ تیرماه) آمده‌اند. ایلنا در یکی دیگر از گزارش‌ها در این زمینه، ۲۵ تیرماه، زیر عنوان: "۸۰ درصد کارگران از سید کالا و کاهش ساعات کاری رمضان محرومند"، نوشت: "به‌جز کارگرانی که در بخش‌های دولتی، ادارات و سازمان‌ها مشغول به کار هستند و بخشنامه‌های دولت شامل حال آن‌ها هم می‌شود، بقیه یعنی حدود ۸۰ درصد کارگران از این تسهیلات بی‌بهره هستند." بالاخره، در پاسخ به سؤال کارگری که پرسیده بود: "اینجانب کارگر شاغل در شهرستان ماهشهر در شرایط بسیار بد (۴۵ درجه) آب و هوایی و کار سنگین که گرفتن روزه بسیار برای من مشکل است طوری که کارم را تحت شعاع قرار می‌دهد و امکان اخراج می‌باشد، ولی فقیه گفته بود: "اگر روزه گرفتن برای شما ضرر داشته باشد یا تحمل آن همراه با مشقت زیاد باشد به نحوی که ادامه آن ممکن نباشد، افطار برای شما جایز است ولی در غیر این صورت ترک آن به مجرد بعضی از عذرهای جایز نیست" (ایلنا، ۳۱ تیرماه).

اثرهای تخریبی اجرای برنامه‌های "تعدیل اقتصادی"، با چند نمونه دیگر از خیرهای اقتصادی، و تنها در ظرف چند روز پایانی دولت احمدی نژاد، بیشتر نمایان می‌شوند. ایلنا، ۳۱ تیرماه، در گزارشی با عنوان: "هدفمندی یارانه‌ها ۳۰۰ کارخانه تولید لبنیات را تعطیل کرد"، نوشت: "با اجرای طرح هدفمندی [یارانه‌ها، بسیاری از کارخانه‌های لبنیات شرایط رقابت در بازار را از دست دادند و ظرفیت تولیدشان را به ۲۰ الی ۲۵ درصد کاهش داده‌اند." ایلنا، ۳۰ تیرماه، گزارش داد: "از سال ۹۱ که نوسانات ارزی نیز به جمع مشکلات قطعه‌سازان خودرو اضافه شد، حداقل ۳۰ تا ۵۰ درصد کارکنان شاغل در این واحدها تعدیل [بخوان: اخراج] شدند... فعالیت واحدهای قطعه‌سازی از سه شیفت کاری به یک شیفت کاری کاهش پیدا کرده است. ... در سال گذشته حداقل ۲۲۲ هزار نفر از ۳۵۰ هزار کارگر واحدهای خودروسازی بیکار شده‌اند. ... این نوسانات همچنین به تعطیلی ۱۳۷ واحد قطعه‌سازی منجر شده است." ایلنا، ۲۹ تیرماه، گزارش داد: "دولت با نپرداختن اعتبارات عمرانی طی دو سال اخیر باعث بیکاری حداقل یک میلیون کارگر شده است. ... بخش قابل توجهی از پروژه‌های عمرانی کشور به حالت نیمه‌تعطیل در آمده و افرادی که با سمت‌های مختلف مهندسی، کارگر ماهر، کارگر نیمه‌ماهر و ساده در این پروژه‌ها مشغول به کار بودند به خیل بیکاران اضافه شده‌اند." یا در گزارشی، ایلنا، ۲۷ تیرماه، با عنوان: "کارگران و بازنشستگان بیشترین آسیب حذف یارانه‌ها را متحمل شدند"، به نقل از قاسم رضایی، مدیر کانون کارگران بازنشسته و مستمری بگیران تأمین اجتماعی استان یزد، نوشت: "در هیچ زمانی کارگران و بازنشستگان وضعیت اسفبار کنونی را نداشته‌اند و به اندازه امروز فقیر نبوده‌اند. ... در دولت آینده معیشت قشر حداقل حقوق بگیر بازنشسته و کارگر در اولویت ویژه قرار گیرد تا عدالت و توزیع ثروت و اختصاص منابع ملی به احاد مردم از مرحله شعار خارج شده و به معنای واقعی محقق شود."

در دولت جدید، آیا دوباره برنامه‌های "تعدیل اقتصادی" - که در مدت زمانی بیش از دو دهه اخیر و به‌ویژه در هشت سال اخیر [دولت احمدی نژاد] این چنین ویرانی به‌بار آورده‌اند- دنبال خواهند شد یا نه؟ متأسفانه پاسخ به این پرسش مثبت است. دولت یازدهم، در خطوط کلی برنامه‌های خود، در صدد است تا در عرصه اقتصادی همان برنامه‌ها را باروش‌هایی دیگر به‌اجرا بگذارد. ترکیب کابینه معرفی شده و تدوین‌کنندگان برنامه‌های اقتصادی این واقعیت را به‌اثبات می‌رساند. با وزیر کاری که معرفی شده باید در انتظار اعمال سیاست‌های معینی بود. از هم‌اکنون جنبش سندیکیایی موجود زحمتکشان برای روبه‌رو شدن با شرایط جدید و شدت بخشیدن به مبارزه باید خود را آماده کند. تجربه سالیان اخیر نشان داده است که، تنها راه دستیابی طبقه کارگر به حقوق صنفی- سیاسی راستین خود و جلوگیری کردن از دستبرد حاکمیت سرمایه‌داری تجاری کلان، سرمایه‌داری بوروکراتیک انگلی به دستاوردهای پیشین طبقه کارگر، مبارزه‌یی متحد، مداوم، و قاطع است. عمق بخشیدن و گسترده‌تر خواست‌های برحق طبقه کارگر، تنها با مبارزه پیگیر و اتحاد عمل ممکن خواهد بود.

ادامه در آستانه فاجعه ملی ...



از وخیم بودن حال مهدی کروبی در حصر، نمایانگر ادامه سیاست سرکوب و در موضع تدافعی قراردادن جنبش مردمی در آستانه آغاز کار دولت حسن روحانی بود. هدف رژیم و مزدوران امنیتی اش جلوگیری از تحرک گردان‌های مختلف جنبش مردمی و مطرح شدن مطالبه‌های آن، و در نتیجه، به‌وجود آوردن فضای مناسب برای مانور بر ضد جنبش مردمی است.

اما آنچه در این میان اهمیتی اساسی دارد، مبارزه خستگی ناپذیر و متناسب با اوضاع و احوال در راستای بازسازی بدنه اجتماعی و فعال شدن جنبش اعتراضی بر پایه خواست‌های مشخص است. در این زمینه برپایی، مراسم چهارمین سالگرد شهادت سهراب اعرابی، تجربه ارزنده‌ای به‌شمار می‌آید. این مراسم با حضور جمعی از خانواده‌های شهدای کودتای انتخاباتی سال ۸۸ و شهدای قهرمان فاجعه ملی و دهه خونین شصت و خانواده‌های خاوران برگزار شد. در گزارشی که از این مراسم در فضای اینترنتی انتشار یافت، یکی از بازماندگان قتل‌عام زندانیان سیاسی در فاجعه ملی و دهه شصت، چنین نگاه‌شده است: "شرکت‌کنندگان در مراسم از خانواده‌های قدیمی و جدید از طیف‌ها و سنین مختلف بودند. تنی چند از خانواده‌های زندانیان سیاسی و جان‌باختگان دهه شصت و مادران و خانواده‌های خاوران، تعدادی زیاد از مادران صلح، تنی چند از مادران پارک لاله، تعدادی از مادران و خانواده‌های کشته‌شدگان سال ۸۸، تعدادی از خانواده‌های زندانیان سیاسی اخیر، تعدادی از زندانیان کهریزک و هم‌چنین طیف‌هایی از اصلاح‌طلبان... حضور یافته بودند. پروین فهیمی (مادر سهراب) متنی را خواند... در چهارمین سالگرد سهراب عزیزم... به احترام اندیشه‌ها و آرمان‌های دوست تازه از دست‌رفته‌مان، مادر صلح خانم دکتر شهلا فرجاد... یک دقیقه سکوت می‌کنیم. ..." در ادامه گزارش یادآوری می‌شود که، در این مراسم بر مسئله‌هایی نظیر وضعیت زندانیان سیاسی، شرایط حصر رهبران جنبش سبز، و از این دست موضوع‌ها، تأکید گردید. حضور طیف متنوعی از نظر و اندیشه‌ها در چنین مراسمی نشان می‌دهد که امکان مبارزه متحد و واقع‌بینانه در این مرحله برای آزادی زندانیان سیاسی و پایان دادن به حصر و نیز خواست بسیار مهم، اساسی، و جدی‌ای چون معرفی و مجازات عاملان و آمران کشتارها وجود دارد، و می‌توان با تمرکز بر این گونه خواست‌ها، در جهت تحرک جنبش مردمی- متناسب با اوضاع و احوال و مختصه‌های مرحله حاضر- حرکت کرد و گام‌های معینی به‌پیش برداشت. خواست آزادی زندانیان سیاسی، پایان دادن به حصر، و مجازات جنایتکاران، در پیوندی سرشتی با یکدیگر قرار دارند. کشتار سال ۸۸ و شهادت سهراب‌ها، ندها، جوادی‌فرها، و جز اینان، از سوی همان کسانی صورت گرفت و با همان دیدگاهی توجیه شد که کشتار دهه شصت و فاجعه ملی روی داد و تأیید گردید. بنابراین، هنگام تعیین خواست‌های مشخصی نظیر آزادی زندانیان سیاسی و پایان دادن به فضای امنیتی و سرکوب، بر خواست معرفی و مجازات عاملان و آمران کشتارهای دهه شصت، فاجعه ملی سال ۶۷، ترورهای برون مرزی و درون مرزی (نظیر ترور زنده‌یادان کاظم سامی، عبدالرحمن قاسملو، و شرفکندی)، قتل‌های زنجیره‌ای، قتل فروهرها، پیگرد و پایمال کردن حقوق اقلیت‌های مذهبی کشور، کشتار سال ۸۸، و جنایت کهریزک نیز می‌باید تأکید ورزیده شود. هیچ‌یک از این پرونده‌ها جدای از هم نیست و نمی‌تواند باشد. اینک در آستانه سالگرد کشتار دستجمعی زندانیان سیاسی در سال ۱۳۶۷- فاجعه ملی- قرار داریم. می‌توان و می‌باید کارزار مشترک و متحدی را برای مطالبه‌های مورد اشاره سازمان داد. معرفی و مجازات عاملان و آمران کشتارها خواستی ملی و همگانی است، و از این روی، اقدامی یکپارچه و متحد را می‌طلبد.



هویت) کاربران شبکه ارتباطات اکترونیکی - اینترنت - ماهیت سیاست‌های ارتجاع در قبال خواست‌های مردمی را آشکار می‌سازد. روزنامه شرق، ۲۷ تیرماه، گزارش داد: "دبیر شورای عالی فضای مجازی... با اشاره به برنامه‌های مدنظر برای هوشمندسازی فیلترینگ سایت‌های اینترنتی گفت، یکی از برنامه‌ها، بررسی پیشنهاد برای اعمال متفاوت فیلترینگ برای گروه‌های مختلف مردم... است که در این راستا باید کاربر قبل از استفاده از اینترنت، احراز هویت شود."

چنین طرح و لایحه‌ی، به‌طور دقیق در راستای تدویم فضای امنیتی، دسترسی پیدا نکردن به رسانه‌های همگانی، و شناسایی افراد بر مبنای ملاحظه‌های امنیتی، است. سپاه پاسداران و وزارت اطلاعات از حامیان اصلی این طرح‌اند. پرواضح است که این گونه طرح‌ها و لایحه‌ها درست در نقطه مقابل خواست مردم برای تغییر قرار دارد. تامین حقوق و آزادی‌های دموکراتیک فردی و اجتماعی،

پایان دادن به فضای سرکوب و جو امنیتی، از زمره خواست‌های جدی مردم و حزب‌ها و نیروهای مترقی و آزادی‌خواه کشور است. راه دست یافتن به این خواست و دیگر خواست‌ها، مبارزه متحد، هماهنگ، و مشترک است. تنها با مبارزه‌ی متحد می‌توان واپس‌گرایان را به عقب‌نشینی و تسلیم وادار کرد.

آزادسازی اقتصادی، تحریم‌ها، گرانی، و کمبود دارو

از زمان اجرای مرحله اول برنامه آزادسازی اقتصادی زیر نام "قانون هدفمندی یارانه‌ها" تا به امروز، مسئله بهداشت، سلامت همگانی، و تامین داروهای مورد نیاز بیماران به معضلی جدی و حل‌ناپذیر تبدیل شده است، و با شدت یافتن تحریم‌های امپریالیستی نیز بُعدهایی نگران‌کننده و خطرناک به خود گرفته است.

چندی پیش، در گرماگرم بحث‌ها و واکنش‌ها نسبت به گرانی و کمبود دارو در کشور، خیرگزاری مهر، ۲۴ تیرماه، نوشت: "در اجرای قانون هدفمندی یارانه‌ها قرار بود، ۱۰ درصد از درآمد حاصل از اجرای این طرح به بخش بهداشت و درمان اختصاص داده شود که یک ریال از آن داده نشده که این بزرگ‌ترین تخلف دولت دهم در زمینه اجرای قانون هدفمندی در حوزه بهداشت و درمان است. قانون هدفمندی یارانه‌ها در بخش سلامت اثر مثبتی نداشت." این اعتراض و اعترافی صریح به اثرها و نتیجه‌های فاجعه‌بار اجرای برنامه آزادسازی اقتصادی است که با دستور صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی و به‌وسیله رژیم ولایت‌فقیه در کشور انجام گرفته است. موضوع گرانی و کمبود دارو اینک به مشکل اجتماعی‌ای اساسی و نگران‌کننده مبدل گردیده است. اما در این میان لایحه‌هایی سودجو نیز به‌پشتوانه نابسامانی و درد و رنج مردم، صاحب ثروت و سودهای نجومی شده‌اند و می‌شوند. روزنامه شرق، ۲۶ تیرماه، در مطلب افشاگر از جمله نوشت: "افزایش ۳۰۰ درصدی واردات دارو... ایران در سال ۱۳۷۶ رقمی معادل هزار و ۳۲۰ میلیارد ریال دارو وارد کرده که این رقم در سال ۱۳۹۰ به ۳۳ هزار میلیارد ریال رسیده است. رشد نجومی واردات دارو به‌خصوص در دولت‌های نهم و دهم به‌شکلی در بحران دارویی کشور به‌عنوان اصلی‌ترین متهم تاکنون کمتر دیده شده است... اگر دولت‌های نهم و دهم بیش از آنکه به واردات دارو در کشور بها دهند، از تولید دارو در کشور حمایت می‌کردند، کشور ایران امروز به‌رغم وجود تحریم‌های بین‌المللی تا به‌این اندازه با بحران‌های دارویی دست و پنجه نرم نمی‌کرد. علاوه بر این مساله، سهم اندک داروسازان از ساخت دارو در کشور، مالکیت ۷۰ درصدی شرکت‌های شبه‌دولتی [بخوان: شرکت‌های وابسته به بنیادهای انگلی، به‌ویژه بنیاد مستضعفان، بنیاد نور، و آستان قدس رضوی] در بازار دارویی ایران، به‌هم خوردن نسبت تولید داخلی دارو به واردات و حضور دوبرابری واردکنندگان دارو نسبت به تولیدکنندگان دارو و مواد اولیه، مصداق‌های روشنی برای وابستگی شدید صنعت داروسازی کشور به‌واردات... [و] اصلی‌ترین عامل بحران دارویی کشور است."

بنابراین، بنیادهای انگلی و شرکت‌های وابسته به حاکمیت و نهادهایی چون سپاه پاسداران، با شدت یافتن تحریم‌ها و تحریم دارو، به‌قیمت مرگ و بدبختی مردم کشور صاحب سودهای کلان گردیده‌اند، و در حقیقت، بحران دارویی‌ای که در اثر سیاست‌های ضد مردمی رژیم و تحریم‌های ویرانگر امپریالیستی پدید آمده است، منبع سود و ثروت‌اندوزی کانون‌های قدرت و ثروت در رژیم ولایت‌فقیه است. مطابق آمارهای رسمی، میزان واردات دارو از سال ۱۳۷۶ تا سه ماهه اول امسال (سال ۱۳۹۲)، ۹۰۰ درصد افزایش را نشان می‌دهد. سود حاصل از این تجارت فقط و فقط به جیب بنیادهای انگلی و آفازدها رفته است. روزنامه شرق، ۲۸ تیرماه، از قول رییس مرکز تحقیقات بیولوژیک کشور، خاطر نشان ساخت: "با سیاست تامین بازار دارویی با واردات، ایران بزرگ‌ترین واردکننده داروست... تامین امنیت دارویی از طریق حمایت از تولید داخلی بسیار پایدارتر از واردات دارو است. در حال حاضر نیز ما توان تولید نیمی از محصولات دارویی با استفاده از بیوتکنولوژی را در داخل کشور داریم، اما متأسفانه حمایتی در این زمینه صورت



خواست‌های مردم: تغییر فضای امنیتی، تامین آزادی‌های دموکراتیک

خواست تغییر در اوضاع کشور، مهم‌ترین مطالبه توده‌های وسیع مردم در این مرحله است. دولت یازدهم به‌ریاست حسن روحانی، و مجموعه کارگزاران رژیم ولایت‌فقیه، از این خواست به‌خوبی اطلاع دارند و به‌زرفای آن به‌لحاظ اجتماعی آگاهند. اصولاً هراس رژیم از شکل‌گیری جنبش اعتراضی بر محور این خواست‌هاست. یکی از مطالبه‌های جدی، پایان دادن به فضای امنیتی و حرکت به سمت تامین حقوق و آزادی‌های دموکراتیک فردی و اجتماعی است. اما باید دید آیا رژیم و نهادهای تاثیرگذار آن، چنین مطالبه‌ی را به‌رسمیت خواهند شناخت و به آن گردن خواهند گذارد؟ هم تجربه سی و چندسال اخیر و هم سیاست کنونی "نظام" حاکی از آن است که در زمینه تامین حقوق دموکراتیک و پایان دادن به فضای امنیتی، واپس‌گرایان حاضر به‌عقب‌نشینی در برابر مردم نیستند، و تلاش‌شان مهندسی کردن خواست‌های مردمی و کنترل و مهار اعتراض‌های اجتماعی باهدف جلوگیری از بازسازی بدنه اجتماعی جنبش مردمی است. در این باره نمونه‌های مشخصی در دست است که نشان می‌دهد، حاکمیت برنامه‌های معینی را برای ممانعت از تحقق مطالبه‌های مردمی، از جمله آزادی‌های دموکراتیک، فراهم و تدارک دیده است.

لایحه "نظام جامع رسانه‌های همگانی"، از زمره این برنامه‌ها است. این لایحه که از دوسال گذشته با صلاحدید "شورای عالی انقلاب فرهنگی" و نهادهای اطلاعاتی و امنیتی تدوین شده است، سانسور و کنترل رسانه‌های همگانی را رسمیت داده است، که رویارویی‌ای آشکار با آزادی بیان، قلم، و اندیشه به‌حساب می‌آید. روزنامه بهار، ۲۷ تیرماه، در این زمینه یادآوری کرد: "لایحه نظام جامع رسانه‌های همگانی... نه یک لایحه حمایت‌کننده از مطبوعات، که برنامه‌ای برای تنبیه و تحدید روزنامه‌نگاران و اهالی رسانه [است]... آن‌گاه که این لایحه رسماً به‌اجرا گذاشته شود، جو امنیتی حاکم بر رسانه‌ها، قطعاً بیش از پیش خواهد شد." در ادامه این مطلب، روزنامه بهار با اشاره به برخی ماده‌های این لایحه، خاطر نشان می‌کند: "با تصویب این گونه لوایح محدودکننده، تضارب آرا و افکار از میان می‌رود... با اجرای این لایحه دایره فعالیت روزنامه‌نگاران کوچک‌تر می‌شود... حتی محسّنات قانون قبلی راهم از بین برده و ناقص اصل آزادی رسانه است."

لایحه "نظام جامع رسانه‌های همگانی" به شدت ارتجاعی و خلاف تمامی موازین شناخته‌شده حقوق مطبوعات و روزنامه‌نگاران است. علاوه بر این، طرح رژیم در این لایحه برای احراز هویت (دستیابی به

ادامه رویدادهای ایران ...

نمی‌گیرد.

بحران دارو، نتیجه مستقیم سیاست‌های رژیم ولایت‌فقیه است. کمبود و گرانی دارو، و افزایش هزینه‌های بهداشت و درمان، درهمان حال که زندگی میلیون‌ها تن از مردم میهن ما را تهدید می‌کند، سبب ساز ثروت‌اندوزی لایه‌های غیرمولد سرمایه‌داری ایران است که پشتوان رژیمند!

روى آوردن به "شغل" کولبرى در استان‌های مرزى، از پیامدهای فقر مردم است

انتشار خبر کشته و زخمی شدن عده دیگری از کولبران در منطقه‌های مرزی، به‌ویژه استان‌های آذربایجان غربی و کردستان، بار دیگر به بحث درباره پدیده "کولبری" و زندگی دشوار هم‌میهنان مرزنشین مان دامن زد، و این موضوع را در صدر گزارش رسانه‌های همگانی قرار داد.

به گزارش "کارزار دفاع از زندانیان سیاسی و مدنی"، در اوایل تیرماه، در نزدیکی‌های منطقه مرزی سردشت، دو تن از کولبران هدف تیراندازی نیروهای انتظامی قرار گرفتند، یک تن از آنان کشته و دیگری مجروح شد.

پدیده "کولبری" که پیامد مستقیم گسترش فقر با دامنه‌هایی دهشتناک است، رفته‌رفته به "شغل" و "محل درآمد" بخش چشمگیری از هم‌میهنان مان در استان‌های مرزی کشور تبدیل گردیده است. کولبران که اغلب روستاییان یا شهرنشینان فقیر و بی‌بضاعت‌اند، به دلیل بیکاری در اثر نابودی صنعت و کشاورزی، برای امرار معاش خود و خانواده‌هایشان کالاهای گوناگونی را به سفارش تاجران و دلال‌های عمده به‌صورت قاچاق و غیرقانونی بردوش خود یا بر اسب و قاطر به‌داخل کشور حمل می‌کنند، و در ازای این اقدام بسیار خطرناک و توان‌فرسا، مبلغی دستمزد دریافت می‌کنند. این به‌اصطلاح "دستمزد" که فوق‌العاده ناچیز است، نیازهای اولیه زندگی آنان را هم تامین نمی‌کند. از این‌رو، هر کولبر باید به‌طور مرتب و به‌دفعات بسیار در طول ماه و سال و با به‌خطر جان خویش از مرز بگذرد و کالا به داخل کشور حمل کند تا بتواند زندگی‌ای بخورونمیر داشته باشد.

بر پایه آمار منتشر شده سالیان اخیر، بیش از ۸۰ کولبر در منطقه‌های مرزی استان‌های کردستان، ایلام، و آذربایجان غربی با گوله نیروهای مرزبان و انتظامی کشته شده‌اند و ده‌ها تن دیگر از آنان نیز بازداشت گردیده‌اند.

رژیم ولایت‌فقیه به‌جای اینکه با اختصاص دادن اعتبارهای مالی در زمینه فعالیت‌های صنعتی، کشاورزی، و آموزشی، به‌منظور تامین کار و اشتغال برای ساکنان استان‌های مرزی - به‌ویژه کردستان و آذربایجان غربی که دارای بیشترین عده کولبران‌اند - تا به این نحو معضل بیکاری را چاره کند، با تقویت نیروهای امنیتی و نظامی، شکل‌گیری جوی از خشونت و نفرت را در این منطقه‌ها باعث شده است. آنچه بیش از هر مسئله دیگری به پدیده کولبری دامن زده و روی آوردن به آن را سبب گردیده است، فقر و بیکاری گسترده در بعدها‌یی باورنکردنی است. در حقیقت باید تصریح کرد که، پدیده کولبری و افزایش نگران‌کننده میزان آن، از اجرای سیاست‌های اقتصادی - اجتماعی ضد مردمی‌ای نظیر هدفمندی یارانه‌ها، خصوصی سازی، و مداخله نهادهای انگلی در امور اقتصادی کشور ناشی می‌شود. بدون حل چالش‌های موجود در زمینه نابرابری اجتماعی، شکاف طبقاتی، توزیع ناعادلانه درآمد ملی، و رفع ستم ملی، هیچ‌یک از پیامدهای شوم فقر از جمله "شغل" کولبری را نمی‌توان حل کرد و بر آن‌ها نقطه پایانی نهاد. این امر به‌ویژه در منطقه‌های مرزی کشور از اهمیتی اساسی برخوردار است.

تامین زندگی و معیشت هم‌میهنان مرزنشین، رسیدگی و تقویت بخش کشاورزی و صنعتی، مسئله بیمه‌ها، تامین اجتماعی، و حل معضل بیکاری از زمره سرفصل‌های مهم در پایان دادن به پدیده کولبری است. با ایجاد فضای پلیسی و برخورد سرکوبگرانه نمی‌توان با مشکل‌های اجتماعی ناشی از فقر مقابله کرد!

ادامه توهم پراکنی درباره ...

اعضای کابینه "قاعطانه" دفاع کرد و خود را به‌طور کامل ملتزم به نقش محوری ولی فقیه اعلام کرده است. تحلیلگران متعهد این نظر را مطرح می‌کنند که، این ترکیب کابینه حسن روحانی که در حقیقت در چارچوب نظامی متکی بر یک دیکتاتور است، بی تردید مورد تأیید شخصیتی مانند "فردریک فون هایک" قرار می‌گرفت. یادآوری باید کرد که، فردریک فون هایک که به پدر فلسفی "اقتصاد بازار آزاد" مشهور است، در سفرهای خود به شیلی در دوره اجرای نولیبرالیسم اقتصادی، درباره ملاقات خود با آگوستو پینوشه و عملکرد ضددموکراتیک رهبر کودتای شیلی، می‌گوید: "من شخصا یک دیکتاتور را به یک دولت فاقد لیبرالیسم ترجیح می‌دهم." هایک با مبحث "عدالت اجتماعی" به شدت مخالف بود، و معتقد بود که، عملکرد "بازار" همانند بازی‌ای است که در آن صحبت از ناعادلانه یا عادلانه بودن نتیجه بازی بی‌پهوده است. او معتقد بود که، "عدالت اجتماعی" عبارتی توخالی است.

واقعیت‌های انکار ناپذیر نشان می‌دهند که نظام سیاسی کشور ما دیکتاتوری بوده و است و مقوله "عدالت اجتماعی" نیز در اقتصاد سیاسی برآمده از حاکمیت "اسلام سیاسی" در ایران جایی نداشته است، و ترکیب کابینه پیش‌نهادی و سخنان رسمی اخیر حسن روحانی نشان می‌دهند که این مقوله در صدر اولویت "تیم اقتصادی" دولت او نیز قرار نخواهد داشت.

ارزیابی‌ای واقع بینانه نشان می‌دهد که فرایند جا به جا شدن یازدهمین رئیس جمهوری رژیم ولایی و نخستین تصمیم‌های حسن روحانی، دقیقاً در راستای حرکتی بسیار هوشمندانه به منظور تغییرهایی محدود و مشخص در درون روبنای سیاسی دیکتاتوری حاکم برای تداوم نظام در برابر تضاد آن با منافع مردم بوده است. تحلیل‌های متعدد حزب ما مدت‌ها پیش از خردادماه ۱۳۹۲ بر این نکته تأکید داشته‌اند که، فضای سیاسی کشورمان بسیار سیال، پرتحرک، و دارای متغیرهای بسیار است، و دستگاه سیاسی رژیم ولایی در راستای تداوم خود ماهرانه و واقع‌بینانه عمل خواهد کرد: **"روبنای سیاسی و هرم قدرت رژیم حاکم بدان درجه رشد یافته است که دیالکتیک کنش‌های مابین جناح‌های حاکم با وجود رقابت‌ها و تقابل سنگین در نهایت در راستای وحدت و حفظ کل رژیم عمل می‌نماید. به عبارت دیگر قانون‌های قدرت‌های سیاسی - اقتصادی درون رژیم به صورت همزمان، در تضاد و در وحدت نظام با یکدیگر حول ولی فقیه در برابر مشروعیت مردم عمل می‌کنند"** (نامه مردم، شماره ۹۱۳، ۹ بهمن‌ماه ۱۳۹۱).

در این رابطه، حزب ما به تأثیر دو عامل فشار از خارج یعنی تحریم‌های دخالت‌جویانه و تهدید نظامی در محاسبه‌های رژیم، به‌طور دائم اشاره داشت: **"بموازات تشدید تحریم‌های اقتصادی و بالا گرفتن خطر تقابل نظامی، روبنای سیاسی رژیم ولایی ناگزیر به تن در دادن به تغییرات حساب شده‌ای است. در این شرایط بحرانی تامین منافع اقتصادی کلان جناح‌های کلیدی و کنش‌های مابین آنها تاثیر مستقیم بر فرایند تشدید و یا تخفیف بحران خواهد داشت"** (نامه مردم، شماره ۹۰۷، ۱۵ آبان‌ماه ۱۳۹۱). به نظر ما، جابه‌جایی رییس دولت رژیم ولایی، تغییر ماهوی محدود است و ماهیت ضد مردمی دیکتاتوری حاکم پیرامون نقش محوری ولی فقیه دست نخورده باقی مانده است، و نخستین نشانه‌های برآمده از عملکرد حسن روحانی از تداوم این ماهیت نشان دارند.

بر اساس برنامه مصوب کنگره ششم (بهمن‌ماه ۱۳۹۱)، حزب توده ایران معتقد است که، در چارچوب نظام ولایت فقیه به‌وجود آمدن تغییرهای واقعی باثبات به نفع مردم امکان‌پذیر نیست، بنابراین، توهم‌زایی پیرامون تغییر ماهیت رژیم دیکتاتوری بر خلاف منافع جنبش مردمی است. از این‌رو، حزب توده ایران، در مقام یکی از نیروهای جنبش مردمی، به مبارزه هدفمند خود با دیکتاتوری ولایت فقیه ادامه می‌دهد. در این ارتباط، بر خلاف توصیه‌های مبنی بر "پایین آوردن انتظارات" از دولت حسن روحانی، ما برعکس معتقدیم که جنبش مردمی لازم است در سه عرصه کلیدی مرتبط به‌هم، یعنی: "دگرگونی‌های کیفی در مسیر پایریزی دموکراسی واقعی - حفظ حاکمیت ملی - ایجاد مبانی عدالت اجتماعی" دولت حسن روحانی و هواداران آن را به‌صورتی سازمان‌یافته به‌چالش بطلد.

در این عرصه‌ها، حزب ما دیگر نیروهای مترقی و ملی را با تمرکز بر دفاع از حقوق دموکراتیک اجتماعی، صنفی، و فعالیت‌های سندیکایی مستقل همراه با مبارزه بی‌امان با برنامه‌های نولیبرالیسم اقتصادی، به همکاری فرامی‌خواند.

تفاوت در اندیشه اتحاد در عمل مبارزه با دیتاتوری

مالی گرای و پیوند آن به مدار سرمایه داری جهانی منجر خواهد شد. این فرمول هر بار و در هر جا با به ورشکستگی کشاندن اقتصاد ملی، وضعیت قشرهای زحمتکش را به سوی ویرانی و بی ثباتی رانده است، و نمونه های پرشماری از این ویرانی و بی ثباتی را در کشورهای اروپایی و آمریکا می توان دید. به نظر ما، به وجود آوردن تیم اقتصادی ای تازه نفس و هوادار اجرای الگوی بازار آزاد، و همچنین تأکید حسن روحانی بر فرمول اقتصادی ای که تقسیم ثروت را برعهده بازار بی نظارت قرار می دهد و تبلیغ آن از سوی او، یکی از عوامل بسیار مهم در به تفاهم رسیدن با آمریکا و اتحادیه اروپا خواهد بود. در این جا است که به اهمیت و قدرت تحریم های دخالت جویانه کشورهای امپریالیستی می توان پی برد. این تحریم ها نه تنها در فرایند انتخابات خردادماه ۱۳۹۲ به طور غیرمستقیم اما به شدت تأثیرگذار بود، بلکه باید پذیرفت که در چارچوب "اقتصاد آزاد" به زودی همچون اهرمی قدرتمند در به حراج گذاشته شدن اقتصاد ملی کشورمان به نفع کشورهای امپریالیستی نیز عمل خواهد کرد.

از منظر امکان حداقلی فراهم شدن مجراهای لازم به منظور به وجود آمدن و دوام یافتن شالوده های دموکراتیک و پشتوانه های آزادی های اجتماعی، صنفی، و فردی نیز این سوال پیش می آید که، کدام عامل های ذهنی و عینی با جابه جایی اخیر رئیس جمهوری در کشورمان فراهم آمده اند؟ فراموش نکنیم که، در خلال چند ماه قبل از انتخابات، تأکید بسیاری از شخصیت های اصلاح طلب - از حتی رفسنجانی گرفته تا نیروهای لیبرال - دموکرات از سنخ زیبا کلام و تا چپ های پیشین - به طور مدام و تک بعدی، بر "انتخابات آزاد" بود. توجه برانگیز آنکه، علی خامنه ای برای منکوب کردن این گفتمان، در سخنرانی ای در قم، در روز ۱۹ دی ماه ۱۳۹۱، به صورتی تهدید آمیز هشدار داد: "انتخابات در ایران پس از انقلاب اسلامی همواره آزاد بوده است - دائم نگویید انتخابات باید آزاد باشد!" حالا اگر تصور می شود که "تفکر" خامنه ای به سمت آزادی و دموکراسی "تغییر" کرده است، اما واقعیت تاریخی غیردموکراتیک بودن انتخابات و سرکوب آزادی ها زیر سایه رژیم ولایی - که حسن روحانی نیز عنصری مهم در زمره کارگزاران آن بوده است - را نمی توان "تغییر" داد! ملاک در اینجا تنها عمل و به وجود آوردن مجراهای لازم عینی است و نه تغییر و جابه جایی رئیس جمهوری و یا گفتار نرم حسن روحانی درباره آزادی و دموکراسی در برابر لحن خشن محمود احمدی نژاد. وجود شخصی مانند مصطفی پورمحمدی [از چهره های اصلی مسئول و تصمیم گیرنده در کشتار فاجعه ملی سال ۱۳۶۷] و همچنین زنجیره ای از افراد دارای سابقه فعالیت در سطح مقام های بالای دستگاه سرکوب امنیتی در کابینه پیشنهادی حسن روحانی را شاهد بودن، و در عین حال، بر سر کار آمدن این رئیس جمهوری را نشانه حرکت به سوی آزادی و دموکراسی سازی قلمداد کردن، نداشتن درکی جدی و مسئولانه از معضله های سیاسی - اقتصادی کشور باید دانست.

به نظر ما، وجود تیم اقتصادی ای به غایت راست گرا و هوادار تحمیل تعدیل اقتصادی بر محور "بازار آزاد" در کنار تیم حرفه ای ای مرتبط با دستگاه امنیتی و قضایی متشکل از کسانی مانند پورمحمدی امری تصادفی نیست، و همانا بازتاب دهنده خصلت رژیم ولایی است. جابه جایی این یا آن عضو پیشنهادی برای کابینه از سوی مجلس بی خاصیت و مطیع ولی فقیه در هفته های آینده نیز تفاوتی در ماهیت و ماموریت این کابینه نخواهد داشت، زیرا تغییرهای ظاهری بیش نخواهند بود. مهم این است که حسن روحانی در صحن مجلس از ترکیب و

ادامه توهم پراکنی درباره ...

صف طیف مشخصی از نیروهای سیاسی را به نفع خود به طور کامل "تغییر آرایش" داد.

در جو امنیتی و شرایط سرکوب و منکوب کردن هر صدای مخالفی، این نوع گفتمان "رهبر" - با یاری هاشمی رفسنجانی و محمد خاتمی - موج تازه ای از حرکت های سیاسی در راستای مدیریت نیروهای اصلاح طلب را توانست دامن بزند. از جمله نتیجه های مطلوب [این موج تازه] برای حاکمیت به وجود آوردن تصویری بود که در ظاهر مردم را در امر جابه جا شدن رئیس جمهوری دخیل نشان می داد، اما در عمل، مردم و به خصوص خواست های مبرم شان را دیگر بار خارج از معادله های اصلی نگه داشت، و سرانجام به طور مستقیم به آنان گفته شد سطح انتظارات خود را پایین بیاورند. تردیدی نیست که هدف ستاد بیت رهبری در پیشبرد رخداد های سیاسی در چند هفته گذشته فرایندی است پیچیده، اما به طور مختصر و ساده می توان گفت: گذار از جنبش سبز و دفن آن، دگرگون کردن گفتمان "اصلاح طلبی" به "اعتدال گرایی" - و به صورتی نمادین تغییر دادن رنگ "سبز" به "بنفش" - از مشخصه های بارز و کنونی "تغییر" های برآمده از تحول های اخیر است. برجسته کردن مسئله به حاشیه رانده شدن باند احمدی نژاد - مشایب و دارودسته مصباح یزدی، که برخی از نظریه پردازان اصلاح طلب در حکم پیروزی مهم مردم در انتخابات بدان اشاره می کنند، کاملاً به دور از واقعیت است. زیرا دستگاه قدرت ولی فقیه تکلیف این گروه ها را از مدت ها پیش تعیین کرده بود. اتفاقاً خود این دسته از نظریه پردازان بودند که در تحلیل های ذهنی مبتنی بر روانکاوی شان از شخصیت ها و از جمله بزرگ نمایی "بگم بگم های" احمدی نژاد و یا ادبیات چاله میدانی اش از او پدیده ای مهم بر ساخته بودند. و این در حالی بود که دقیقاً دو سال از آن زمان می گذشت که در جنگ قدرت و توازن نیرو، احمدی نژاد و هوادارانش دیگر عددی به حساب نمی آمدند. حال نیز همین گونه تحلیل های تک بعدی غرقه در موشکافی شخصیت ها و روان شناسانه، بت سازی از حسن روحانی را برعهده گرفته اند و مدعی "تغییر تفکر مقام رهبری" شده اند.

به نظر ما، مسئله اساسی در واقعیت امر به تغییر چهره ها و یا تغییر گفتمان مربوط نمی شود، زیرا این رویه ای رایج در روینای سیاسی رژیم ولایی بوده است. سؤال اساسی این است که، کدام "شرایط عینی" ای از وجود امکانی حداقلی برای "تغییرهای واقعی" به نفع مردم نشان دارد که نخله های راستگرا دموکرات - لیبرال، از شخصیت هایی مانند زیبا کلام گرفته تا جریان های پیش از این منتسب به چپ، را این چنین به شور و ذوق آورده و به آن دامن زده است؟ چگونه از "تغییر" می توان سخن گفت، در حالی که دقیق ترین و شفاف ترین بخش گفتمان نخستین کنفرانس مطبوعاتی حسن روحانی در مقام رئیس جمهوری (۱۵ مردادماه ۱۳۹۲) به مداوم و گسترده تر شدن برنامه های تعدیل اقتصادی نو لیبرالی ویرانگر اشاره دارد که در کشور ما و جهان همواره به نفع لایه های سرمایه داری کلان عمل کرده است؟ آیا در این کنفرانس مطبوعاتی دفاع قاطع حسن روحانی از اجرای کامل تر و وسیع تر اصل ۴۴ تغییر یافته قانون اساسی که در دوره احمدی نژاد با پشتیبانی "رهبری" تصویب شد را می توان "تغییر"ی به نفع مردم دانست؟ این ادامه همان برنامه های معمول دولت های پیشین رژیم ولایی است که با کش و قوس هایی الگوی اقتصادی خانمان برانداز صندوق بین المللی پول را در دستور کار خود دارد. آیا شخصی مانند علی طیب نیا - در مقام وزیر اقتصاد - در کنار مهره های آمده از اتاق بازرگانی و متصل به سرمایه های کلان در تیم اقتصادی روحانی واقعا قرار است مدافع منافع مادی اکثریت مردم یعنی زحمتکش و طبقه کارگر باشند؟ مسلم است که این تیم اقتصادی نیز مانند همتاهای شان در کشورهای غربی در دلسوزی برای وضع کارگران و کارمندان، از لازم و ملزوم بودن ثروت آفرینی بخش خصوصی - کار آفرینی - انعطاف پذیری نیروی کار، فراوان صحبت خواهند کرد. عملکرد تیم اقتصادی حسن روحانی نیز سر انجام در پیروی اش از الگوی "بازار آزاد"، و با محوری کردن "ثروت سازی" کلان به وسیله لایه های فوقانی جامعه، به گرائیدن هر چه بیشتر اقتصاد کشورمان به سوی

زحمتکش ایران را هدف تخریب خود قرار داده است و اقتصاد کشور را به مرز سقوط کامل کشانده، و هم چنین رویارویی با خطر ماجراجویی های نظامی گفت که، "کودیر" به فعالیت هایش در این زمینه نیز ادامه خواهد داد. نوئل هریس اضافه کرد که، کودیر در سال های اخیر همکاری نزدیکی با ائتلاف "به جنگ پایان دهید" (Stop the War) داشته است و در هماهنگی با این ائتلاف، در کارزارهایی مشخص در مخالفت با هرگونه مداخله خارجی در امور داخلی ایران، شرکت فعال داشته است. نوئل هریس گفت: "کودیر بسیجیدن افکار عمومی و جنبش کارگری انگلستان در راه مبارزه موثر در دفاع از حقوق و آزادی های دموکراتیک در ایران، و به طور همزمان، مخالفت فعال با سیاست های مداخله گرانه و تهدیدآمیز ایالات متحده و متحدان اروپایی اش و اسرائیل را وظیفه اصلی خود می داند. ما توانسته ایم نقش فعالی در این عرصه در کشورهای اروپایی و کانادا داشته باشیم. شماری از قدرتمندترین اتحادیه های کارگری انگلستان، و همچنین مرکز بین المللی حقوق سندیکایی، در فعالیت های کودیر شرکت دارند و از کارزارهای مشخص آن در محکوم کردن سیاست های سرکوبگرانه رژیم حاکم در ایران برضد سندیکاها و کارگران فعال در امور سندیکایی حمایت می کنند."

نوئل هریس در ادامه سخنان خود بر اهمیت فراخوان مشترک منتشرشده از سوی فعالان سندیکایی و حقوق بشری که در روز ۱۱ مردادماه و در آستانه برگزاری مراسم تحلیف [سوگند خوردن] آقای روحانی، با عنوان: **"فراخوان برای گشودن فصلی تازه در برخورد با سندیکاها در ایران"**، تأکید کرد. او از اینکه طیف متنوعی از سازمان های اجتماعی، از جمله سازمان عفو بین الملل این فراخوان را امضا کرده اند، و اینکه همچنان تلاش گسترده در راستای ایراد فشار بر دولت ایران برای پایان دادن به نقض حقوق بشر ادامه دارد، ابراز خشنودی کرد.

آقای هریس گفت: "فعالان سندیکایی با امضا کردن این فراخوان، پیام روشنی در سطح جهانی به دولت ایران فرستاده اند. و آن پیام این است که، در برخورد با نقض حقوق بشر و پیگرد و آزار فعالان سندیکایی، عمل کردن بسیار مهم تر از سخنرانی و ادعاهای نمایشی است. رسانه ها با برجسته کردن گفته های به دقت تنظیم شده آقای روحانی، که به عمد و با اشاره ضمنی به نقشه های اصلاح طلبان تدوین شده است، سعی کرده اند بر نکته های مثبت در انتخاب ایشان تأکید کنند. البته همه این ها باید در عمل ثابت شود. تا زمانی که فعالان سندیکایی و کارگری در ایران نتوانند بر پایه پیمان ها و مقاله نامه های سازمان بین المللی کار (ILO) کار و فعالیت کنند، ما نمی توانیم بپذیریم که تغییر چشمگیری در حکومت ایران صورت گرفته است."

چین گرین، هماهنگ کننده فعالیت های "کودیر" در بریتانیا، نیز گفت: "در حال حاضر، واقعیت هرروزه برای فعالان سندیکایی در ایران، ترس از بازداشت، ارباب و زندانی شدن است. همه امضاکنندگان فراخوان اخیر در محکوم کردن کارنامه تاریک جمهوری اسلامی ایران در زمینه سرکوب فعالیت سندیکاها و حقوق بشر، به طور کلی هم صدا هستند. این فراخوان از رئیس جمهوری منتخب می خواهد که، با آزاد کردن فوری و بدون قید و شرط انانی که به جرم فعالیت سندیکایی زندانی شده اند، با رفع اتهام از کسانی که به دلیل هایی مشابه در انتظار محاکمه به سر می برند، و با پایان دادن به اقدام های سرکوبگرانه ای که هدف شان ضعیف کردن سندیکاها و به کنار راندن اعضای آن هاست، به سرکوب سندیکاها پایان دهد."

شماری از سندیکاها ی بزرگ و اصلی بریتانیا، از جمله "کنگره سندیکاها" ی بریتانیا (TUC)، سندیکای کارگران راه آهن و حمل و نقل بریتانیا (RMT)، سندیکای کارکنان دولت بریتانیا (UNISON) و نیز بزرگ ترین سندیکای کارگری بریتانیا، یعنی (UNITE)، و علاوه بر این سندیکاها، "فدراسیون سراسری کارگران قبرس"، سازمان عفو بین المللی، و مرکز بین المللی حقوق سندیکایی (ICTUR)، از کارزار "کودیر" در حمایت از حقوق سندیکایی در ایران پشتیبانی کردند. این بیانیه [فراخوان] مشترک در رسانه های انگلیسی و فارسی زبان بازتابی گسترده یافت، و به وسیله نیروهای مترقی در عراق و افغانستان، پوشش خبری وسیعی پیدا کرد. روزنامه "مورنینگ استار"، [ستاره صبح] چاپ لندن، روزنامه "طریق الشعب" [راه مردم]، ارگان حزب کمونیست عراق، و نشریه "جهان مردم" در آمریکا، در مقاله هایی انتشار این بیانیه [فراخوان] مهم را گزارش کردند.

فراخوان اتحادیه های کارگری جهان به رئیس جمهوری

جدید ایران: به سرکوب سندیکاها در

ایران پایان دهید!



درحالی که رژیم نمایش بی سابقه "مراسم تحلیف" یازدهمین رئیس جمهوری نظام را در هفته گذشته سازمان می داد، کنشگران بین المللی مدافع دموکراسی و عدالت اجتماعی در مپهن مان، با انتشار بیانیه ی صریح خطاب به آقای روحانی، او را به چالش طلبیدند. کمیته دفاع از حقوق مردم ایران (کودیر)، که بیش از سه دهه در راستای جلب حمایت بین المللی از مبارزات آزادی خواهانه مردم ایران فعالیت کرده است، با گردهم آوردن و آماده کردن نمایندگان سازمان های حقوق بشری و حقوق سندیکایی جهان برای نشان دادن واکنش به وضعیت سندیکاها و فعالان سندیکایی، در فراخوانی، از حسن روحانی- در مقام ریاست جمهوری جدید جمهوری اسلامی ایران- خواست تا "با آزاد کردن همه رهبران سندیکایی زندانی شده در ایران و قانونی کردن فعالیت سندیکاها مستقل در ایران، نشان دهد که رویکرد او با رویکرد مقام های پیشین متفاوت خواهد بود."

خبرنگار نامه مردم، هفته گذشته، با آقای نوئل هریس (Noel Harris)، دبیرکل کمیته دفاع از حقوق مردم ایران (کودیر)، که شعبه های متعددی در کشورهای انگلیسی زبان جهان و از جمله در اروپا و آمریکای شمالی دارد، در ارتباط با این کارزار موفق و تاثیرگذار به گفت و گو نشست. دبیر کل "کودیر"، در این گفت و گو از جمله به تاریخچه مبارزاتی این نهاد دیرپای همبستگی بین المللی با مردم ایران اشاره کرد و گفت: "کمیته دفاع از حقوق مردم ایران، که در سال ۱۹۸۱ تأسیس شده است، به طور پیگیر به کارزار خود برای افشای نقض حقوق بشر در جمهوری اسلامی ایران ادامه داده است."

او یادآور شد که، "کودیر" با جنبش سندیکایی در بریتانیا، جنبش صلح، همه حزب های سیاسی عمده، و سازمان عفو بین الملل، همواره همکاری تنگاتنگی داشته و دارد، و از این طریق برای پیشبرد هدف هایش، که کوشش در مسیر تأمین حقوق بشر، ایجاد دموکراسی در ایران، و پایان دادن به شکنجه در زندان های ایران بوده، تلاش کرده است. آقای هریس، که از دوره فعالیت خود در جنبش سندیکایی انگلستان، جنبش ضد رژیم نژادپرست در آفریقای جنوبی، و حضور در ارگان های فدراسیون جهانی اتحادیه های کارگری تجربه های غنی ای دارد، با اشاره به رابطه سازنده "کودیر" با نیروهای دموکراتیک و ترقی خواه ایرانی، از ضرورت گسترش فعالیت های متحد و همسو به منظور دفاع از حقوق مردم ایران سخن گفت. او با اشاره به ضرورت گردهم آوردن و آماده کردن گسترده ترین حمایت ها در جهت کارزار لغو تحریم های اقتصادی ای که زندگی کاری و معیشتی



چهارمین مجمع "چپ عربی" [اللقاء اليساري العربي]: گردهمایی حزبها و سازمان‌های چپ کشورهای عربی، و وظیفه ژرف انقلاب‌های عربی

پس از برافروخته شدن شعله انقلاب در کشورهای تونس و مصر برای "مجمع چپ" استثنایی (اضطراری) دعوت به عمل آمد. پشتیبانی از انقلاب در برابر نیروهای ضدانقلاب، در حکم مهم‌ترین وظیفه برای این تشکل تعیین گردید. رویارویی با تلاش‌های امپریالیسم آمریکا در ائتلاف با نیروهای ضدانقلاب (با همه نام‌هایی که دارند و در صدر آن‌ها نیروهای اسلام سیاسی، به منظور سوار شدن بر موج انقلابی و انحراف انقلاب از مسیر واقعی‌اش) از طریق مبارزه برای تعمیق انقلاب براساس برنامه‌ی واحد و مورد قبول نیروهای چپ برای "تغییر دموکراتیک" در راستای این وظیفه قرار گرفت. مجمع سوم بر اساس اسناد سیاسی و اقتصادی-اجتماعی صادر شده از دو مجمع قبلی انجام گرفت. در این مجمع، بحث‌ها پیرامون ضرورت رودررویی با نیروهای اسلام سیاسی در مصر و تونس و پیوستن دیر هنگام‌شان به انقلاب، و سرانجام، به دست گرفتن قدرت سیاسی در هر دو کشور (آن هم پس از اثبات حسن نیت نسبت به آمریکا در تعرض نکردن به منافع این کشور آمریکا) و همچنین به زیر سوال نبردن قرارداد "کمب دیوید" (صورت پذیرفت. با دستیابی نیروهای اسلام سیاسی به قدرت در مصر و تونس، نظریه چپ‌ها مبنی بر اینکه: "تحقق هدف‌های انقلاب به سود منافع طبقاتی نیروهای اسلام سیاسی نبوده است، بلکه هدف نهایی این نیروها، اسلامی کردن رژیم و جلوگیری از "تغییر دموکراتیک" و حتی جلوگیری از تکوین "جنبش رهایی ملی-عربی" بوده است، به اثبات رسید. به همین دلیل، مجمع چهارم "چپ عربی" بر ضرورت تدوین برنامه عملی و یکسان همراه با رعایت حداقل‌ها به منظور پشتیبانی از انقلاب خلق‌های عربی و تعمیق آن‌ها براساس هماهنگی مبارزه برای "تغییر دموکراتیک" و مقاومت در برابر هجوم امپریالیست‌ها و اشغالگران، تاکید ورزید.

به منظور دستیابی به این هدف، ارتقاء تشکل از "مجمع چپ" به "جبهه چپ عربی" با برنامه‌ی مشخص برای "تغییر دموکراتیک" پیشنهاد گردید. بر این اساس، چهارمین گردهمایی "مجمع چپ عربی" با ارائه پیشنهادهای زیر، به کار خود پایان داد:

۱. هماهنگی بین نیروها و حزب‌های چپ عربی در سطح سندیکاها و اتحادیه‌های کارگری و زنان و تدارک برای سمیناری سندیکایی که یکی از وظیفه‌های هماهنگی بین سندیکاها کارگری و اتحادیه‌های زنان چپ است؛
 ۲. تدارک برای دومین "اردوی جوانان چپ" که یکی از وظیفه‌هایش پیشبرد حضور چپ در میان جوانان و طرح مسائل آنان است؛
 ۳. تلاش برای طرح برنامه اقتصادی-اجتماعی چپ، به منظور عملی شدن پیشنهادهای توصیه‌های چهارمین "مجمع چپ"، کمیته‌ی موقت برای پیگیری بحث توسعه تشکل "مجمع چپ عربی" و تکامل آن و تدوین برنامه‌ی عملی برای اجرای پیشنهادهای مورد توافق، تشکیل گردید.
- در خاتمه باید اشاره کنم که، آنچه در چهارمین "مجمع چپ عربی" به دست آمد، گامی به جلو برای رسیدن به برنامه‌ی واحد در مسیر "تغییر دموکراتیک" بود.

چهارمین مجمع حزبها و سازمان‌های چپ کشورهای عربی با شرکت ۲۴ سازمان چپ از ۱۱ کشور عربی در خردادماه به میزبانی حزب کمونیست لبنان، در بیروت، برگزار شد. این مجمع، در سال‌های اخیر، به قوام بینشی، افشای نقش مخرب نیروهای منسوب به "اسلام سیاسی"، و گسترش پیوندها و هماهنگی بین نیروهای چپ منطقه توانسته‌اند کمک فراوانی کنند. اهمیت این نشست‌ها و زمینه‌های تاریخی و مادی سازمان‌دهی‌شان، در گفت‌وگوهای اخیر نمایندگان حزب توده ایران با رهبری حزب کمونیست لبنان مطرح گردید، و رفقای لبنانی پذیرفتند که ارزیابی‌ای کلی از این نشست‌ها را برای انتشار در "نامه مردم" تهیه کنند. مقاله‌ی که در زیر می‌آید در این راستا و بر اساس این ارزیابی است، و به قلم رفیق ربیع دیرکی، عضو کمیته روابط بین‌المللی حزب کمونیست لبنان، نوشته شده است.

پس از شکست تجربه "سوسیالیسم واقعاً موجود" امپریالیسم، به سرکردگی ایالات متحده آمریکا، به منظور تحکیم موقعیتش در مقام تنها قطب موجود در جهان، حمله به خلق‌های جهان را آغاز کرد. در نتیجه این هجوم، برخی از کشورها اشغال و بعضی دیگر تجزیه شدند. هجوم به دستاوردهای طبقه کارگر در مبارزه‌اش با سرمایه‌داری جهانی بعد دیگر این هجوم را تشکیل می‌داد. دعوت به تأسیس "مجمع چپ عربی"، براساس تحلیلی مارکسیستی-لنینیستی و با درک شرایط اشاره شده در بالا انجام گرفت. این هجوم امپریالیستی-آمریکایی، از طریق تلاش امپریالیسم آمریکا برای به ثمر رساندن پروژه "خاورمیانه جدید" (پروژه‌ی که بر شالوده تقسیم جهان عرب به دولت‌های کوچک دینی، مذهبی، و قومی، و درگیرهایمدگر، بنا گردیده است) صورت می‌گیرد. در رأس هرم این پروژه، دشمن صهیونیستی قرار دارد، و ایالات متحده آمریکا به منظور حفظ امنیت این رژیم تلاش می‌کند. تحلیل مارکسیستی-لنینیستی از پروژه توسعه طلبانه امپریالیستی-آمریکایی و ساختار نظام‌های حاکم بر جهان عرب، نشان می‌داد که مجموعه‌ی بی‌اعمال‌ها و شرایط برای انقلاب در جهان عربی ما وجود دارند. ما در اولین "مجمع چپ عربی" به این مجموعه عامل‌ها و شرایط، بدون در نظر گرفتن زمان و مکان‌شان، اشاره کردیم.

مهم‌ترین عامل‌هایی که بدان‌ها اشاره رفت، به شرح زیرند:

۱. نظام‌های حاکم، بر استبداد و سرکوب و از بین بردن آزادی‌های عمومی و دموکراسی استوار گردیده‌اند؛
۲. مسئله فلسطین همچنان نادیده گرفته شده است و در مسیر مسخ شدن قرار دارد؛
۳. سیاست‌های اقتصادی-اجتماعی براساس وابستگی به نظام جهانی سرمایه‌داری در خارج و رویارویی با (یا به عبارتی دیگر، جلوگیری از برپایی) اقتصاد ملی استوار گردیده‌اند. نتیجه این سیاست‌ها، افزایش فقر، بیکاری، مهاجرت، و در نهایت، تبدیل اقتصاد به اقتصاد خدماتی-رانتی زیر سلطه باندهای مالی است.

حزب کمونیست لبنان، بر اساس تحلیل بالا، و پیش از شروع انقلاب‌ها و قیام‌های عربی، و به منظور تحقق وحدت نظر "چپ عربی" در زمینه "تغییر دموکراتیک"، از نیروهای چپ در کشورهای مختلف عربی برای "مجمع چپ" دعوت کرد.

ادامه گفت و گوی "نامه مردم" با رفیق حمدی حسین...

ادامه فراخوان اتحادیه های کارگری ...

فراخوان برای گشودن فصلی تازه در برخورد با سندیکاهای ایران

ایران اعلام کرده است که، مراسم ادای سوگند (تحلیف) رئیس جمهوری جدید، آقای حسن روحانی، روز ۱۳ مردادماه ۱۳۹۲ برگزار خواهد شد. برای نخستین بار در تاریخ حیات جمهوری اسلامی، ایران از رهبران و شخصیت های شناخته شده سراسر جهان، از جمله بریتانیا، در مقام میهمانان بین المللی، برای شرکت در مراسم ادای سوگند دعوت کرده است. ما امیدواریم که همگام با این اقدام برای دعوت از میهمانان خارجی، موضع ایران در احترام به تعهدهای بین المللی آن کشور نیز بهبود یابد.

ما امضاکنندگان زیر، در مقام نمایندگان سازمان های کشوری و بین المللی فعال در عرصه سندیکاهای، حقوق بشر، و حقوق دموکراتیک، مدت زمان درازی است که از مقام های ایران خواسته ایم تا حق بنیادی کارگران برای تشکیل سندیکاهای مستقل و پیوستن به سندیکاهای و شرکت در فعالیت های آنها را بر اساس مفاد پیمان های بین المللی کار، به رسمیت بشناسد و به آن احترام بگذارد. به اعتقاد ما، سندیکاهای راستین و مستقل یکی از سنگ بناهای اصلی جامعه های دموکراتیک آموزشی اند، و برای تأمین و تضمین استقلال، پیشرفت، ثبات، و عدالت اجتماعی مردمی، بستر و وسیله معتبری اند.

ما که سال هاست نگران سرنوشت فعالیت سندیکاهای و فعالان سندیکایی در ایران بوده ایم، اکنون مایلیم از رئیس جمهوری منتخب، دکتر حسن روحانی، بخواهیم که از فرصت مغتنم ادای سوگند ریاست جمهوری استفاده کند و تعهد کند که در دوران ریاست جمهوری اش، در ایران فصل تازه ای در امر احترام به حقوق بشر و حقوق سندیکایی گشوده خواهد شد.

ما از مقام های ایران می خواهیم که با آزاد کردن فوری و بی قید و شرط همه آنانی که به علت فعالیت سندیکایی زندانی شده اند، با رفع اتهام از آنانی که هم اکنون به دلیل هایی مشابه در انتظار محاکمه اند، و با پایان دادن به دیگر اقدام های سرکوبگرانه ای که هدف شان ضعیف کردن سندیکاهای و به کنار راندن اعضای آن هاست، به سرکوب فعالان سندیکایی پایان دهند. ما به ویژه آزادی دو فعال سندیکایی و زندانی عقیدتی، یعنی آقای رضا شهبانی، خزانه دار سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه، و آقای علی نجاتی، رئیس پیشین سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه را خواهیم. ما همچنین از رئیس جمهوری جدید ایران می خواهیم که قول بدهد پیمان ها و پروتکل های بین المللی، به ویژه مقاله نامه های شماره ۸۷ و ۹۸ سازمان بین المللی کار (ILO) در زمینه "آزادی سندیکاهای و حمایت از حقوق سندیکایی" مصوب سال ۱۹۴۸ میلادی و "حق تشکل و مذاکره دسته جمعی" مصوب سال ۱۹۴۹ میلادی را امضا کند، و مفاد آن را به طور کامل به اجرا گذارد.

امضاکنندگان:

اوئن تیودور (Owen Tudor)، رئیس بخش اتحادیه اروپا و روابط بین المللی "کنگره سندیکاهای" بریتانیا (TUC):

لن مک کلاسی (Len McCluskey)، دبیرکل سندیکای

UNITE [بزرگترین سندیکای بریتانیا با ۱/۴ میلیون عضو]:

دیو پرنطیس (Dave Prentis)، دبیرکل سندیکای

UNISON [سندیکای کارکنان دولت بریتانیا، با ۱/۳ میلیون عضو]:

باب کرو (Bob Crow)، دبیرکل RMT [سندیکای کارگران و کارکنان راه آهن و حمل و نقل بریتانیا]:

پی پیرس پی پیرس (Pieris Pieri)، دبیر بخش بین المللی "فدراسیون کارگران قبرس (PEO-Cyprus):

دانیل بلک برن (Daniel Blackburn)، دبیر اجرایی «مرکز بین المللی حقوق سندیکایی ICTUR):

شین انرایت (Shane Enright)، مشاور سندیکایی جهانی سازمان عفو بین المللی:

نوئل هریس (Noel Harris)، دبیرکل کودیر CODIR.

۱۰ مردادماه ۱۳۹۲ (پنجشنبه اول اوت ۲۰۱۳)

آزادی ها و حقوق سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، و فرهنگی شهروندان و ضامن نظارت و مشارکت مردمی و تضمین کننده آزادی تشکیل حزبها، سندیکاهای، جمعیتها، با تأکید بر جدایی دین از سیاست و ممنوعیت حزبهای دینی، صورت می گیرد. دیگر آنکه مهم ترین وجه انقلاب وجه اجتماعی آنست که براساس بازتوزیع درآمدها و ثروت در جامعه انجام می پذیرد، به طوری که منافع اکثریت توده های زحمتکش را تأمین کرده و از حقوق مردم تهیدست و گروه های ناتوان در جامعه و توان بخشی کارگران و کشاورزان در تشکیل سندیکاهای و اتحاد هایشان برای تضمین تداوم انقلاب در تحقق هدفها و انتقال به مرحله بالاتر در مسیر انقلاب اجتماعی به نفع طبقات زحمتکش دفاع کند. تحلیل ما در خصوص تضاد در وضعیت کنونی و وظایف اساسی انقلاب ۳۰ ژوئن در مقام مرحله ای مهم و سرنوشت ساز در میان مرحله های انقلاب ملی و دموکراتیک، مارا به مرحله ضرورت اتخاذ سیاستی صحیح برای ائتلافها در مرحله فعلی رهنمون می سازد. به نظر ما ضرورت استمرار ائتلاف کلیه نیروهای ملی و دموکراتیک برای رویارویی با خطر فاشیسم دینی و در نهایت حفظ "جبهه نجات ملی" مسئولیت کلیه نیروهای سیاسی موجود در آن (لیبرالها- ملی گراها- چپها) است. مقابله با تلاش هایی که به پنهان اتمام ماموریت "جبهه نجات ملی" در جهت انحلال و تضعیف آن صورت می گیرد از وظایف نیروهای انقلابی است. ماموریت "جبهه نجات ملی" زمانی پایان می پذیرد که خطر نیروهای فاشیستی پایان پذیرد.

ما مجدداً تأکید می کنیم که، ائتلاف نیروهای سوسیالیستی و ترقی خواه و وحدت مبارزاتی آنها، ضامن دوام و استمرار این جبهه وسیع و مقابله با تردید نیروهای است که خواهان رویارویی با اخوان المسلمین نیستند. همان گونه که اتحاد جنبش ها و هماهنگی های جوانان انقلابی و اجتناب از دامن زدن به اختلاف های داخلی مسئله ای به غایت مهم است. برای تضمین رسیدن به آماج های صحیح در مرحله انتقالی، مشارکت فعال جوانان در نهادهای حاکم امری ضروری است. این جوانان برای برعهده گرفتن مسئولیت های آتی، در مرحله فعلی آموزش های لازم را باید ببینند. بدیهی است که برای به ثمر رساندن هدف های انقلاب دموکراتیک و ملی نیز به جوانان نیازمندیم.

نامه مردم: زوایای سیاسی و اقتصادی نقش ایالات متحده آمریکا در کمک های اعطایی به مصر دقیقاً چیست؟ این موضوع را چگونه ارزیابی می کنید؟

حمدی حسین: از بدو سیاست های اقتصاد درهای باز، یعنی میانه دهه ۱۹۷۰ و پس از آن درماندگی و تسلیم رژیم های مصری در برابر ارباب آمریکایی و ابزارهای اقتصادی اش (بانک جهانی و صندوق بین المللی پول)، اجرای این سیاستها فقر هرچه بیشتر و فروش بخش عمومی اقتصاد و میلیون ها بیکار و وادار کردن ارتش مصر به تجدید تسلیحات خود از سوی ارباب آمریکایی را باعث گردید. ارباب آمریکایی به خود اجازه داد در اقتصاد و سیاست مصر دخالت کند.

دلیل اصلی به دست آوردن قدرت به وسیله فاشیسم دینی نیز چیزی جز فروش قسمتی از سرزمین مصر در شبه جزیره سینا به منظور اسکان حماس و فلسطینی ها در زمینی به مساحت ۷۵۰ کیلومتر مربع [در سینا نبود تا اسرائیل بتواند به تمامی بر غزه مسلط شود. پس از انقلاب ۲۵ ژانویه ۲۰۱۱] و موج های انقلابی در ۳۰ ژوئن و ۲۶ جولای ۲۰۱۳] و پیوستن ارتش به آن، مردم مصر و نیروهای سیاسی، انقلابی، و جوانانی که باید همچنان در میدان های انقلاب به پاسداری از انقلاب و تضمین اعمال اراده خلق مشغول باشند به آمریکایی ها و صهیونیست ها اجازه دخالت در امور داخلی ما را نخواهند داد.

تمامی نیروهای انقلابی و فرماندهان ارتش و همچنین حکومت انتقالی که امور کشور را موقتاً اداره می کند، بر احترام به حاکمیت ملی و رهایی از وابستگی به آمریکا و استقلال در اتخاذ تصمیم در خصوص کشور مصر و شروع به ایجاد تنوع در تسلیح ارتش- با گرایش به قطب های دیگر جهانی به منظور ایجاد توازن در مناسبات بین المللی به گونه ای که به پشتیبانی از انقلاب یاری رساند- تأکید می ورزند و اجازه دخالت در این امور را به آمریکایی ها و صهیونیست ها نخواهند داد.

نامه مردم: رفیق حمدی گرامی از اینکه زحمت پاسخ دهی به سوال های ما را در شرایط دشوار کنونی مصر پذیرفتید، بسیار متشکریم.

حمدی حسین: من باید از شما و نشریه وزین نامه مردم و حزب شما، حزب برادر، حزب توده ایران، برای به وجود آوردن شرایط انجام این گفت و گو تشکر کنم. ما از اینکه رفقای توده ای با چنین دقتی تحول های پیچیده مصر را دنبال می کنند و انعکاس گر پر طنین صدای کارگران و کمونیست های مصری اند، تشکر می کنیم.

ادامه گفت و گوی "نامه مردم" با رفیق حمدی حسین...

نمی‌شدند. نه فقط فساد کمیته‌های سندیکایی بلکه فساد کل سیستم سندیکایی و ضعف و زبونی اغلب رهبران سندیکایی و سقوطشان به دامان ادارات و سازمان‌های امنیتی (پیش از انقلاب) و اضافه بر آن، کارگرانی که با قراردادهای موقت و بادستمزد هایی ناچیز کار می‌کنند نیز مزید بر علت است. پیامد طبیعی این همه فساد و مشکل‌ها و فروپاشی سطح زندگی، شروع جنبش‌های اجتماعی کارگران در دفاع از دست‌آوردهایی که قبلاً به‌دست آورده بودند را باعث گردید. این جنبش‌ها در غیاب رهبران قوی و شریف و در سایه درماندگی اتحادیه کارگران و طرفداری آن از کارفرمایان و نظام مخلوع مبارک صورت گرفت. دوری سازمان‌های سندیکایی از اصول و قواعد سندیکایی را نیز به دلیل‌های بالا باید اضافه کرد. در این شرایط ناگزیر باید کمیته‌های کارگری پیگیر تاسیس می‌شد (به‌طور نمونه: کمیته‌های آگاهی کارگری، کمیته‌های تولید، کمیته‌های دفاع از بخش عمومی، و این کمیته در مقطع دهه‌های هشتاد و نود در محله الکبری تشکیل گردید، کمیته‌های ائتلاف کارگران غزل محله و جنبش کارگران غزل محله و کمیته همبستگی کارگری در المحله)، همگی در حوزه غزل محله برای بازپس‌گیری حقوق کارگران - جدا از سندیکای زرد- و به امید انتخابات سندیکایی آینده و بنابر قانون جدید سازمان‌های سندیکایی تاسیس گردیدند.

نامه مردم: بُعدهای سیاسی و اقتصادی بالا گرفتن جنبش اعتراضی مردمی، و همراهی نیروهای نظامی مصر و تلاش‌شان در جهت سرنگونی حکومت اخوان المسلمین را چگونه می‌بینید؟ آیا ممکن است تحلیلی در این زمینه ارائه کنید؟

حمدی حسین: ما انقلاب مردم مصر در ۳۰ ژوئن [۲۰۱۳] برای جلوگیری از انحراف انقلاب ۲۵ ژانویه [۲۰۱۱] را ادامه مرحله‌های انقلاب دموکراتیک و ملی مردم مصر از تاریخ آغاز آن در سال ۱۸۸۱ (انقلاب عربی) و ادامه‌اش در انقلاب ۱۹۱۹ و انقلاب ۱۹۵۲ می‌دانیم. انقلاب ۳۰ ژوئن به‌منظور تحقق هدف‌های تاریخی این انقلاب که به دلیل عکس‌العمل ارتجاع در مصر و سراسر منطقه از نیمه دهه هفتاد معطل مانده صورت می‌گیرد. این عکس‌العمل ارتجاع به مدت ۳۰ سال به‌همراه متلاشی شدن جنبش‌های بخش عربی و همچنین فروپاشی اتحاد شوروی، اوج‌گیری جریان فاشیستی - دست‌راستی را در منطقه سبب گردید و اسباب سلطه رژیم‌های استبدادی را در طول ده‌ها سال بر مردم ما فراهم کرده بود.

تضاد موجود در مصر امروزه صرفاً تناقض بین دو نیروی سیاسی اپوزیسیون و جماعتی ارتجاعی و مستبد که پس از رسیدن به سلطه در اداره امور کشور موفق نگردیدند، نیست. این تضاد، در سطحی عمیق‌تر، میان اکثریت عظیمی از توده‌های مردم مصر و نیروهای سیاسی دموکراتیک و ملی‌شان از سویی، و نیروهای دست‌راستی فاشیستی دینی به رهبری اخوان المسلمین - که به بزرگ‌ترین خطر برای آینده وطن و انقلاب تبدیل گشته‌اند- از سوی دیگر است.

به همین دلیل است که انقلاب [۲۵] ژانویه و موج دوم آن در [۳۰] ژوئن موکداً نشان می‌دهد که آنچه رخ داده است انقلابی مردمی بوده است که ارتش به آن پیوسته است. همچنین ناگزیریم که موضع‌گیری‌های تاریخی ارتش مصر را به جای سعی در کلیشه کردن متون بر واقعیت‌ها بررسی و تحلیل کنیم. بر ماست که در بعضی از فرازهای تاریخی از درس‌ها و تجربه‌های مردم مصر درس بگیریم. خلق مصر دارای فطرتی مسالمت‌جو و حسی انقلابی است. موضع‌گیری خطرناک برخی برضد ارتش، رویگردانی از دشمن اصلی توده‌های مردم مصر در وضعیت کنونی را باعث گردید. خطر اصلی، فاشیسم دست‌راستی دینی و طرح‌های تروریستی‌اش در [صحرائی] سینا و بسنج هوادارانش برای تلاش‌های مایوسانه اما خطرناک چیرگی بر انقلاب مردم مصر و نادیده گرفتن اراده مردم برای سرنگونی حکومت اخوان المسلمین و تدوین قانون اساسی جدید و انجام اقدام‌های سریع اجتماعی است.

ما در پی آنیم که استقلال ملی را فارغ از تمامی شکل‌های وابستگی به آمریکاییان و دولت‌های امپریالیستی به‌دست بیاوریم. این امر نیز بدون توسعه اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی به‌طور کلی که براساس اعتماد به‌خود انجام شده باشد میسر نمی‌شود. از جانبی دیگر انقلاب دموکراتیک در راه تاسیس دولتی مدنی و دموکراتیک براساس قانونی اساسی پشتیبان

نامه مردم: وضعیت زنان در مصر، شرایط اشتغال به‌کار آنان، و تساوی حقوق‌شان با مردان، و وضعیت جمعیت‌های‌شان چگونه است؟ آیا ممکن است به اختصار این وضعیت را شرح دهید؟

حمدی حسین: زنان کارگر مانند دیگر کارگران از کمی دستمزدها و افزایش قیمت‌ها و همچنین ستم ناشی از کار و بهره‌کشی رنج می‌برند. زنان گاهی هم در معرض بهره‌کشی و حیوان‌تجاوز جنسی قرار دارند. باوجود اینکه در غالب اعتصاب‌های کارگری زنان در رهبری قرار دارند، اما به دلیل واپس‌ماندگی‌های فرهنگی و اجتماعی، در هنگام انتخابات سندیکایی از شانس انتخاب شدن بهره‌ی نمی‌برند. اما در خصوص جمعیت‌های زنان باید بگویم که، شمار آن‌ها زیاد نیست و اغلب این تشکله‌ها در پایتخت قرار دارند و تعداد کمی از آن‌ها امور مربوط به زنان را به پیش می‌برند.

نامه مردم: آیا ممکن است برای خوانندگان نشریه "نامه مردم" درباره فعالیت‌های سندیکایی در "المحله" و نقش حزب کمونیست مصر در آن توضیح دهید؟

حمدی حسین: فعالیت‌های سندیکایی و کارگری عموماً در چارچوب مبارزه برای کسب حقوق زندگی با کرامت (دستمزد عادلانه، محیط مناسب کار، و حق کار و معالجه و آموزش) صورت می‌گیرد. کارگران همچنین برای داشتن سازمان‌هایی سندیکایی که از حقوق‌شان دفاع کنند مبارزه می‌کنند. در "المحله الکبری"، کارگران مبارزات‌شان را در کنار سازمان‌های سندیکایی در شرکت‌های بزرگ مانند "غزل المحله" به پیش می‌برند. نظام سابق این سازمان‌های سندیکایی را در اختیار داشت. هم‌اکنون کارگران برای بازپس‌گیری این سازمان‌ها از وابستگان به رژیم سابق و همچنین کسانی که منافقانه به نفع مرسى وارد عمل شدند، در حال تلاشند. کارگران همچنین سعی در افشای این عناصر دارند تا از انتخاب مجددشان در انتخابات آینده سندیکایی جلوگیری کنند.

حزب ما با هر گونه استبداد و بهره‌کشی مبارزه می‌کند. حزب ما همچنین با سیاست فقیر کردن کارگران، افزایش قیمت‌ها، و بیکاری مبارزه می‌کند. ما برضد سیاست خصوصی‌سازی و برای پایان دادن به انحصار سرمایه‌داری بر منابع اقتصادی از سوی عده کمی از سرمایه‌داران در کشور مبارزه می‌کنیم. حزب ما از مبارزه برای کسب حقوق و آزادی‌های سندیکایی بدون قید و شرط و بدون هرگونه اجحاف یا توصیه‌ی، برای دموکراسی حقیقی برای سندیکاهای کارگری، برای حقوق کارگران در بخش‌های سرمایه‌گذاری و خصوصی، و حقوق آنان در تاسیس سندیکاهای دموکراتیک و مستقل از حکومت و کارفرمایان، مبارزه می‌کند. حزب ما برای حمایت از حقوق زنان تا رسیدن به تمامی حقوق برابر با مردان، برای حقوق عادلانه مردان و زنان در دستمزد عادلانه و شایسته که با سطح معیشت و هزینه‌های آنان برای تضمین اجتماعی خود و خانواده‌های‌شان متناسب باشد، مبارزه می‌کند. و در نهایت اینکه، حزب ما برای پالایش قوانین حمایت اجتماعی و تأمین حق بیکاری و از کار افتادگی و قوانین خاص مربوط به بهداشت و سلامت شغلی کارگران مبارزه می‌کند.

نامه مردم: آیا ممکن است وضعیت کار و سندیکاهای کارگری را در "کارخانه پارچه بافی المحله" در شهر کارگری "المحله الکبری" شرح دهید؟

حمدی حسین: وضعیت کارگران در شرکت "غزل المحله" همانند وضعیت بقیه کارگران در مصر است. پیامد سیاست‌های نظام گذشته و تسلیم این نظام به شرایط صندوق بین‌المللی پول و طرفداری‌اش از کارفرمایانی که بر ساختار پوسیده نظام مسلط بودند و همچنین در غیاب دموکراسی و آزادی‌های چیرگی جز رنج روز افزون اکثریت مطلق طبقه کارگر مصر نبود. کارگران پارچه بافی در "المحله" در اوج این نابسامانی‌ها به‌سر می‌برند. اینان از سطح نازل دستمزدها و بالا بودن فوق‌العاده و جنون‌آمیز قیمت‌ها که به‌طور هفتگی در حال افزایش‌اند، رنج می‌برند. در حالی که دستمزدها سالیانه و به‌اندازه درصد ناچیزی افزایش می‌یابند. فاجعه‌آمیزتر از این آنکه، وضعیت دستمزدها در بخش (نخ ریسی و پارچه بافی) مرتب پایین می‌آید. پایین آمدن این دستمزدها تابع کاهش موارد تشویقی و سود سالیانه و همچنین افزایش تعداد ارتش بیکاران است. عامل اخیر مشکلاتی بر مشکل‌های پدران سرپرست خانواری است که فرزندان دارند. حکومت‌های فاسد پیش از انقلاب ۲۵ ژانویه اهمیتی برای آنان قائل نبودند و حتی به یافتن کار هم موفق

ادامه گفت و گوی "نامه مردم" با رفیق حمدی حسین...

کارگران از دوران نظام سابق [رژیم حسنی مبارک] نه تنها بسیار بدتر شد بلکه می توان گفت که حتی در زمان اشغال مصر از سوی فرانسوی ها، انگلیسی ها، و ترک ها نیز وضعیت تا به این حد از نابسامانی نرسیده بود. درصد زیادی از کارگران کار خود را از دست دادند و به صف بیکاران پیوستند. پس از تعطیلی حدود ۱۵۰۰ کارخانه (پس از انقلاب)، بیش از ۳۰۰ نفر از رهبران سندیکایی (فقط به خاطر فعالیت های صنفی) در زمان محمد مرسی کار خود را از دست دادند، در حالی که در زمان حسنی مبارک مخلوع فقط ۵۶ نفر به دلیل فعالیت های صنفی از کار اخراج شدند.

نابسامانی شرایط اقتصادی و افزایش تورم به آن جا رسید که هرگونه افزایش در دستمزدها جوابگوی نیاز کارگران را نمی داد. حکومت اخوان المسلمین وضعیت کارگران روزمزدی و پروژه های و آنانی که از افزایش قیمت ها بیشتر آسیب می دیدند و همچنین کارگران اجرایی (بر اثر ورشکستگی کارخانه ها) را نادیده گرفت. کارگران از آن تاریخ تاکنون بدترین شرایط تاریخ زندگی خود را سپری کرده اند و به مرحله "تکدی" [گدایی] رسیده اند. شرایط زندگی بیش از ۲۳ میلیون کارگر مصری (بنا بر اعلام سازمان مرکزی بسیج عمومی و آمار) پس از آنکه در رنج اداره زندگی در مانده اند و هر لحظه با خطر بیکاری روبرویند، به صورتی که شرح داده شده در آمده است. بررغم شادی موقت میلیون ها کارگر به خاطر دولتی شدن کارخانه های خصوصی شده (در دوران حسنی مبارک)، حکومت مرسی با عدم پذیرش این تصمیم، آن هم به دلیل "دادن تضمین به سرمایه گذاران"، امید این میلیون ها کارگر را به ناامیدی تبدیل کرد. به جای راه اندازی کارخانه ها، هزاران کارگر در حیرت از دست دادن شغل و پیوستن به صف بیکاران در مانده اند. در پی آنکه حکومت [مرسی] راه اندازی کارخانه ها را نپذیرفت این وضعیت به وجود آمد. وضعی را که در بالا شرح دادیم نشان می دهد که دست راستی های مستبد، چه در زمان مبارک مخلوع و چه در زمان مرسی معزول، بر ما حکومت می کردند، با این تفاوت که به دلیل وابستگی او [مرسی] به فاشیسم دینی، وضعیت کارگران در زمان وی بدتر بود.

نامه مردم: تاثیر حکومت مرسی بر فعالیت های سندیکایی چه بود؟ ارزیابی شما از رودررویی نیروهای اسلام سیاسی با کارگران در عرصه های نظری و عملی - در تاریخ معاصر و در وضعیت فعلی - چیست؟

حمدی حسین: در جریان حکومت مرسی یک نفر از اخوان المسلمین به وزارت "نیروهای کار" انتخاب شد. عملکرد این وزیر در به بند کشیدن جنبش سندیکایی و کارگری و جلوگیری از تصویب قانون آزادی های سندیکایی (این قانون از جانب وزیر قبلی، یعنی دکتر احمد الرعی، پیشنهاد شده بود) و تلاش برای تصویب قانونی متناسب با اندیشه اخوان المسلمین خلاصه می شد. در دوره مرسی، همان طور که پیش تر توضیح دادم، مانع های زیادی بر سر راه آزادی های سندیکایی و به اجرا در آمدن کنوانسیون ها و معاهده های بین المللی در زمینه حقوق و آزادی های سندیکایی و حقوق اقتصادی، اجتماعی، و فرهنگی کارگران ایجاد شد. بیش از ۳۰۰ فعال سندیکایی از کار اخراج شدند، و برخی از تحصن ها و اعتصاب های کارگری با استفاده از نیروی قهری و از جمله استفاده از سگ های پلیس سرکوب شدند. آنچه در شرکت سیمان پرتلند در اسکندریه به وقوع پیوست نمونه ای از همین سرکوب هاست.

تضاد بین ما و اخوان المسلمین و هم پیمانان سلفی شان، در نتیجه "اطاعت" آنان "از فرمان" است. آنان از فرمان اطاعت می کنند، و بر پایه گفت و گو و خرد واکنش نشان نمی دهند. بین آنان "رهبران" فرمان می دهند و "اتباع" [پیروان] اطاعت می کنند. دلیل های شان بر خرد یا منطق استوار نیست. آنان از سلطه حاکم، با وجود فساد و استبدادش، به صراحت پشتیبانی می کنند، دروغ گویان [به مردم] را تأیید می کنند، و زیر پوشش "اطاعت از ولی امر"، دعوت به پذیرش وضع موجود می کنند! آنان دموکراسی را انکار می کنند، و به پیروی از روش خود (سمع و طاعه = گوش دادن به فرمان و اطاعت از آن) از دموکراسی گریزانند. دموکراسی چیزی جز قبول حق اختلاف داشتن در اندیشه نیست، اما آنان اختلاف را "مفسده" [اجتنال یا آزار دیگران] می نامند، در حالی که ما حق اختلاف داشتن در اندیشه را یکی از اسباب ترقی و گام نهادن به جلو می دانیم. با همه این ها، تاریخ نشان داده است که نیروهای اسلام سیاسی هرگز برای انقلابی با مضمونی اجتماعی و در معنای صحیح آن، از مردم دعوتی نکرده اند. در رویارویی با ستم اجتماعی و یا اختلاف طبقاتی، از سوی آنان هیچ نشانه ای مشاهده نشده است. اینان ضد انقلاب ۲۵ ژانویه بودند.

آنان در شروع انقلاب با مردم نبودند، و پس از چند روز به انقلاب پیوستند. اخوان المسلمین به سرعت از آرمان های انقلاب فاصله گرفتند و به سوی درچنگ گرفتن قدرت سیاسی روی آوردند. آنان به کمک آمریکا و با تئانی با "شورای نظامی" به قدرت رسیدند. نتیجه ای که از صندوق های رای به دست آمد منعکس کننده واقعیت نبود (قضیه چاپخانه های امپریه بهترین گواه این ادعاست). اخوان المسلمین در جبهه کارگران نیستند، آنان با اعتصاب (سلاح طبقه کارگر در برابر سرمایه داران و صاحبان کارخانه ها) مخالفتند. آنان بر اساس نظریه های حسن بنا (رهبر کبیرشان)، اعتصاب را وسیله ای برای ضرر رساندن به صاحبان مسلمان کارخانه ها و عامل جفا و اختلاف بین مسلمانان می دانند. به همین دلیل بقای آنان در حاکمیت به نفع طبقه کارگر و تهری داستان نیست.

نامه مردم: در چنین شرایطی آیا برکناری رئیس جمهور مرسی، جدایی در صف سندیکاها و سازمان های کارگری را موجب نخواهد شد؟ و اگر جدایی ای رخ دهد، از جانب نیروهای ترقی خواه و کارگری چه تدبیرهایی از پیش اندیشیده شده اند؟

حمدی حسین: بر کناری مرسی هیچ گونه تاثیری بر صف واحد سندیکاها و سازمان های کارگری نخواهد داشت. وجود مرسی در پست ریاست جمهوری مصر موجب جدایی هاست. او با انتخاب رهبرانی از اخوان المسلمین برای وزارت نیروهای کار و اتحادیه عمومی سندیکاهای کارگری، تأخیر در انتخابات صنفی کارگران را موجب گردید. او همچنین مخالف تاسیس سندیکاهای مستقل و دموکراتیک بود. برکناری او نقطه شروع خوبی برای طبقه کارگر بود. هم اینک وزیر ای از میان انقلابیون تعیین شده که دست همکاری به سوی تمامی اتحادیه ها دراز کرده و برای بازگرداندن کارگران اجرایی به سر کارهای شان در تلاش است و در تدوین قانون سندیکاها (متناسب با آزادی های سندیکایی) می کوشد. او همچنین سعی می کند قانونی متناسب با شرایط انقلابی فعلی برای تعیین حداقل دستمزد و حقوق متناسب با قیمت ها تدوین کند. این همان پیشنهاد های نیروهای ترقی خواه و کارگری به وزیر بوده است، و او در صد اجرای آن ها در حداقل زمان است. رهبران کارگری و ترقی خواه ما این قبیل برنامه ها را بخشی از آرمان های انقلاب می دانند.

نامه مردم: میزان آگاهی ها بین بخش های مرتبط با کار و وابسته به نیروهای ترقی خواه در مورد عضویت زحمتکشان در اتحادیه ها و سندیکاهای کارگری را چگونه می بینید؟ در این میان آیا مانع هایی در راه جذب توده ها وجود دارد؟

حمدی حسین: بیش از سی سال حکومت فساد و بهره کشی در دوران حسنی مبارک، و پس از آن در دوره مرسی، و همچنین پیامد سلطه آن ها بر سازمان های سندیکایی و به دنبال آن سلطه بر مرکزهای فرهنگی کارگری وابسته به آن ها، تأثیر منفی انکارناپذیری بر آگاهی کارگران در زمینه فعالیت های سیاسی و سندیکایی بر جا گذاشته اند.

شمار کمی از رهبران حزب های ترقی خواه، با سعی در تاسیس تعدادی شکل های کارگری به دور از سیستم حکومتی، در بالا بردن آگاهی های کارگری و ارتباط آن با آگاهی های سیاسی تلاش کردند. اینان موفق شدند سندیکاهای مستقل و دموکراتیک خود را تاسیس کنند. به رغم همه فشارهای ناشی از بازداشت ها، جابه جایی ها، و فرار صدها تن از رهبران کارگری و ترقی خواه، اینان به تاسیس سندیکاهای مستقل و دموکراتیک موفق شدند. این نیروها هم اکنون نیروهایی اند که نمی توان نادیده شان انگاشت. اینان هرگاه که اراده کنند، دست به اعتصاب و تظاهرات می زنند و از بازداشت و زندان و اخراج و تبعید باکی ندارند. نباید از تأثیر منفی و انکارنشده سیاست های رژیم های مستبد در برخورد با رهبران کارگری و هراس ناشی از بازداشت و تبعید و اخراج به سادگی گذشت. بسیاری از کارگران ترجیح می دادند به جای بازداشت و اخراج و تبعید، زیر خط فقر به زندگی ادامه دهند. افزایش قیمت ها و کمی دستمزدها نیز باعث گردید که کارگران در بیش از یک جا و به مدت بیش از ۱۶ ساعت در روز کار کنند و از آگاهی کارگری و سندیکایی دور بمانند.



دموکراتیک تبدیل گردید. نخستین سندیکایی که تاسیس شد، سندیکای مستقل کارکنان شاغل در بخش مالیات بر املاک بود. چه در زمان حکومت حسنی مبارک و چه در زمان سلطه شورای نظامی و چه در زمان

حکومت اخوان المسلمین - با توجه به اینکه هر سه این حکومت ها دست راستی های وابسته به نظام جهانی سرمایه داری بودند و با آزادی های سندیکایی دشمنی می ورزیدند و رهبران سندیکایی را از کار برکنار و یا تبعید می کردند - اما با اینهمه، کارگران موفق گردیدند آزادی تشکیل سندیکایشان را به دست آورند، همان طور که پیش از آن حق اعتصاب، تظاهرات، و تحصن را به دست آورده بودند. پس از انقلاب ۲۵ ژانویه [۲۰۱۱]، کارگران با عضویت در ده ها سندیکا و دو اتحادیه بزرگ مصر (اتحادیه سندیکاهای مستقل مصر و اتحادیه دموکراتیک کارگران مصر) توانستند رهبری آن ها را به دست گیرند. پس از رسیدن رئیس اتحادیه سندیکاهای مستقل مصر به مقام وزارت نیروهای کار (در مقام نخستین وزیر از میان رهبران انقلابی)، امروزه کارگران مصری با امید به آینده یی تابناک برای سندیکاهای، به مبارزه شان ادامه می دهند. آینده یی که با تصویب قانون جدید آزادی های سندیکایی، که همگی مان برای تدوین و تصویب آن مبارزه کردیم، خواست های کارگران را در زمینه آزادی های سندیکایی و سازمان های سندیکایی مدافع حقوق کارگران، تامین خواهد کرد.

نامه مردم: پیامدهای سیاست های دوران حکومت حسنی مبارک بر زندگی طبقه ها و قشرهای مختلف زحمتکش چگونگی ارزیابی می کنید؟ در این ارتباط، چه تفاوت هایی میان برنامه های اقتصادی دوران حسنی مبارک و دوره محمد مرسی وجود داشت؟

حمدی حسین: در دوران حسنی مبارک مخلوع، کارگران و زحمتکشان از استبداد و استثمار و سیاست هایی که فقر و قیمت های کالاها را افزایش می داد در رنج بودند. در همین رابطه به افزایش قیمت ها در مقابل پایین آمدن دستمزدها و فقر و بیکاری نیز باید اشاره کنیم. فقر شدید سیستم آموزشی و بهداشتی، پیروی نظام حاکم از سیاست های بانک جهانی و صندوق بین المللی پول در زمینه خصوصی سازی و حذف یارانه ها، و انحصار روجه افزایش سرمایه گذاری بر منابع اقتصادی در کشور از سوی شمار اندکی از سرمایه داران، به همراه محدودیت آزادی های سندیکایی و اجرا نکردن کنوانسیون ها و معاهده های بین المللی در زمینه حقوق سندیکایی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی (برغم امضای آن ها از سوی دولت مصر) نیز مزید بر علت نابسامانی وضعیت کارگران و زحمتکشان بوده است.

در دوره حکومت اخوان المسلمین، در ظرف مدت یک سال، وضعیت

گفت و گوی "نامه مردم" با رفیق "حمدی حسین"، رهبر سندیکایی مصر

در ادامه بررسی شرایط مصر به دنبال قیام توده ای مردم در مخالفت با سیاست های نیروهای منسوب به اسلام سیاسی، و سرنگونی دولت محمد مرسی، "نامه مردم" برای تصویر شرایط زندگی و مبارزه طبقه کارگر مصر و شرکت کارگران در تحولات انقلابی دو سال اخیر، مصاحبه یی با رفیق "حمدی حسین"، رهبر سندیکایی مصر، انجام داد. رفیق حمدی حسین، که عضو رهبری حزب کمونیست مصر است، به دلیل شرکت مؤثر و چشمگیرش در سازمان دهی اعتصاب های کارگری سال ۲۰۰۶، در محفل های کارگری مصر و منطقه خاورمیانه شخصیتی شناخته شده است. او در فروردین ماه سال ۱۳۹۰ در مقام نمایندگی هیئت سندیکایی مصری در کنگره فدراسیون اتحادیه های کارگری جهان، که در آتن برگزار شد، شرکت و سخنرانی کرد.

ترجمه متن کامل گفت و گو با رفیق حمدی حسین، که در روز ۱۶ مردادماه در شهر کارگری "المحلّه الکبری"، مرکز صنایع نساجی مصر، انجام شد، در زیر می خوانید:

نامه مردم: فعالیت های سندیکاهای مستقل در مصر پیش از انقلاب بهمن ماه ۱۳۸۹ [۲۵ ژانویه ۲۰۱۱] چگونه بود؟ آیا این سندیکاهای از آزادی کامل برخوردار بودند؟ در همین زمینه، وضعیت کنونی این سندیکاهای را در قیاس با وضعیت گذشته (در زمان رژیم مبارک) چگونه می بینید؟

حمدی حسین: در شرایطی که طبقه کارگر مصر به خاطر سطح پایین دستمزدها و افزایش قیمت ها مجبور به کار ۱۲ ساعته و در برخی بخش ها کار ۱۶ ساعته در روز بود، و این میزان کار و درآمد حاصل از آن نیازهای همسر و فرزندان کارگران را در شرایط خصوصی بودن آموزش، بهداشت، حمل و نقل، آب و برق، و جز این ها، را جوابگو نبود، و در وضعیتی که سندیکاهای وابسته به حکومت برای خود مسئولیتی برای دفاع از زندگی این طبقه [کارگر] قائل نبودند، کارگران در مبارزه برای زندگی ای همراه با کرامت، در درجه نخست به تشکیل کمیته های (همچون کمیته های: آگاهی کارگری، تولید، دفاع از بخش عمومی، ملی دفاع از بخش عمومی و کارگران، مردمی برای دفاع از بخش عمومی، و جز این ها، و آنگاه کمیته هماهنگی برای حقوق و آزادی های سندیکایی و کارگری، کمیته همه باهم برای برپایی آزادی های کارگری و سندیکایی، کمیته همبستگی کارگری، و جز این ها)، اقدام کردند.

پس از اعتصاب های کارگری در "المحلّه الکبری" در سال ۲۰۰۶ و در پی آن تحصن کارکنان شاغل در بخش مالیات بر املاک، سطح مبارزه های کارگران ارتقاء پیدا کرد و به خواست تاسیس سندیکاهای مستقل و

ادامه در صفحه ۱۱

لطفاً در مکاتبات خود با آدرس های زیر از ذکر هرگونه نام اضافی خودداری کنید.

۱. Postfach 100644, 10566 Berlin, Germany آدرس های پستی:
 2. B.M. Box 1686, London WC1N 3XX, UK
 http://www.tudehpartyiran.org آدرس های اینترنت و "ای-میل"
 E-Mail: dabirxhaneh_hti@yahoo.de

Nameh Mardom No. 927
Central Organ of the Tudeh Party of Iran

12 August 2013

شماره فاکس و تلفن
 پیام گیر ما

۰۰۴۹۳۰
 ۳۲۴۱۶۲۷

حساب بانکی ما:

نام حساب: Iran e.V.
 بانک: Berliner Sparkasse
 کد بانک: 100 500 00
 شماره حساب: 790020580
 IBAN: DE35 1005 0000
 0790 0205 80
 BIC: BELADEBEXXX